



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۰۷

جمعه ۲۵ فروردین ۱۳۹۶، ۱۴ آپریل ۲۰۱۷

کشمکش قانون اساسی در ترکیه
تنش بر متن بحرانی بنیادی ترا!

محسن ابراهیمی

صفحه ۷

کارگران در هفته ای
که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۹

پیرامون قطعنامه رشد گرایش چپ
در جنبشهای اعتراضی

دو سوال از کاظم نیکخواه

صفحه ۱۰

رضا پهلوی هم صدای انقلاب

مردم ایران را شنید!

پیرامون مصاحبه رضا پهلوی

با خبرگزاری آسوشیتدپرس

سیامک بهاری

صفحه ۱۱

چرا باید از استقلال کردستان عراق
حمایت کرد؟

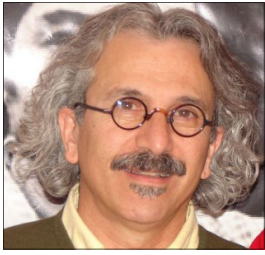
مصاحبه با حمید تقوایی

صفحه ۵

چه کسی به مردم بی دفاع در
سوریه بمب شیمیائی پرتاب کرد؟

ناصر اصغری

صفحه ۱۲



پیرامون مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی

گفتگوی نگاه روز با علی جوادی

نگاه روز: با نزدیک شدن موعد انتخابات، هر دو جناح حکومت تلاش دارند که بیشتر یکدیگر را افشاء کنند و با افشای فسادهای مالی و اقتصادی سعی میکنند طرف مقابل را از میدان بدر ببرند. اینکه این کارزار موجب پیروزی کاندیدای کدام جناح خواهد شد موضوع گفتگوی ما با علی جوادی است.

اصول گرایان چهره معروف و سرشناسی ندارند، اما با پیش انداختن ابراهیم رئیسی که رابطه خوبی با خامنه ای و سپاه دارد، تلاش میکنند که حول این شخص متحد شوند. شما شانس جناح اصولگرا را در انتخابات آتی چگونه می بینید؟

علی جوادی: اجازه دهید قبل از اینکه به پاسخ سؤال شما بپردازم مختصراً به این نکته اشاره کنم که ابراهیم رئیسی کیست؟ رئیسی یکی از جنایتکارترین، یکی از منفورترین، یکی از ضد انسانی ترین افراد حکومت اسلامی است. رئیسی را باید در کنار لاجوردی و کچویی و پورمحمدی و سایر جلدانی این حکومت قرار داد که هنوز لخته های خون بهترین انسانهای این جامعه در زیر ناخنایشان موجود است. رئیسی در کشتار و قتل عام دهه شصت و مشخصاً سال شصت و هفت نقش تعیین کننده و مهمی در صدور احکام اعدام و کشتار نیروهای اپوزیسیون ایفاء کرد. حتی امثال منتظری که عمری برای شکل گیری یک حکومت کثیف اسلامی تلاش کردند، او را در زمره جنایتکارترین چهره های تاریخ اواخر قرن بیستم قلمداد کردند. رئیسی از اعضای هیات مرگ بود. رئیسی عضوی از هیات مرگ است که ذره ای ندامت از گذشته خونین خود ندارد. بارها تاکید کرده است که اگر همان تاریخ تکرار شود، دو باره همان احکام را صادر خواهد کرد، همان جنایات را

تکرار خواهد کرد. ابراهیم رئیسی چنین تاریخی دارد. و امروز اگر چنین فردی به جلوی صحنه آورده شده است، این اقدام معنا و پیام خاص سیاسی و روشنی دارد. ابراهیم رئیسی کاندیدای جناح مرگ و اعدام و طناب دار در حکومت اسلامی است.

اما برای اینکه به شانس چنین فردی در مضحکه انتخاباتی حکومت اسلامی پرداخت، باید تاکید کرد که کسی از صندوقهای رای حکومت اسلامی بیرون آورده میشود، الزاماً حاصل آرای به صندوق ریخته شده مردمی که با هر انگیزه ای و نیتی در این مضحکه شرکت میکنند، نیست. بلکه حاصل بند و بست و توافقها و توطئه ها و ترفندهایی است که هر جناح مستقلاً و یا هر دو جناح مشترکاً انجام میدهند. این فاکتورها در تعیین اینکه کدامیک از این اوباش مرتجع سر از صندوق در می آورند، نقش اساسی دارند. اینکه پرده آخر این مراسم مذهبی چگونه رقم خواهد بود فاکتورهای متفاوتی از جمله در ارزیابی هر جناح از موقعیت خود و کلیت حکومت اسلامی در قبال جامعه و مردمی است که حکم به سرنگونی شان داده اند و در کمین این حکومت نشسته اند. اما در هر حال حضور رئیسی برای جناح راست که در دوره های اخیر در استیصال و سردرگمی قرار داشته و نتوانسته است صفوف پراکنده و بهم ریخته خود را جمع و جور کند، بمثابة نوری در انتهای تونل است. بنظر میرسد که این بار شاید بتوانند به درجانی صفوف خود را جمع کنند و به دور رئیسی حلقه بزنند. امید نیروها و باندهای متعدد این جناح در آن است که شاید سایر کاندیداهای این جناح به نفع رئیسی در مرحله ای از این پروسه مسخره به نفع او کناره گیری کنند. صحبت از این است که این نمایش مضحک را در مرحله ای کنند. در دور اول برای

شکستن رای کاندیدای جناح رقیب، روحانی، چند کاندیدا را به جلو بپندازند تا شاید رای طرف مقابل را بشکنند و کار را به دور دوم بکشانند. و در دور دوم زورشان را با انواع دسیسه و توطئه کاندیدای خودشان را از صندوقهای رای بیرون بیاورند. (و امروز این نکته را باید اضافه کرد که ثبت نام احمدی نژاد در این دوره ویژگی دیگری به این مضحکه بخشیده است. بنظر من احمدی نژاد کاندیدای جنی ای در این مراسم نیست. برای پیروزی به میدان نیامده است، نیروی تخریب یک بالانس سیاسی است. هدفش ریزش نیروهای دیگر است. نتیجه شرکت و ثبت نام اش مستقل از هر نیتی که داشته باشد، تغییر توازن قوای جناحها به نفع جناح راست است. می خواهد نقش ایفا کند تا بعداً سهم خواهی کند. احمدی نژاد پوپولیست - اسلامیت مرتجع تیر خلاص زنی است که پیروزی ترامپ نور امیدی در رگهایش دمیده است و با جسارت باز به میدان آمده است.)

جناح راست یکی از قاتلان عمامه بسر خود را به میدان فرستاده است. همین واقعیت نشان دهنده این است که جناح راست مخاطراتی را که حکومت اسلامی با آن مواجهه است را بو کشیده است. اینها دارند شمشیر خونین اسلام را از رو می بندند، دارند چهره های روزهای طوفانی و مهلك خود را مجدداً به میدان می آورند تا چند صباح دیگری به عمر این حکومت سیاه بیافزایند. من تردیدی ندارم که مردم با "ته" خود تو دهنی محکمی به این کاندیدا و کل این مراسم مضحک خواهند زد. اعتراض فعال، عدم شرکت در این مضحکه، خراب کردن این مضحکه بر سر مجریان آن، پاسخ مردم سرنگونی طلب به این مراسم شنیع مذهبی است.

خلاصه کنم، بررسی شانس این جناح برای پیروزی محصول ارزیابی از آراء مردم در جامعه نیست. در یک

جامعه اسلام زده، استبداد زده، برای پی بردن به روندهای سیاسی آتی باید به نقش و جایگاه نیروها و باندهای مافیایی حاکم و ابزارهایی که برای شکل دادن به پیروزی خود در دست دارند، نگاه کرد. آراء مردم، حتی زورق این مضحکه هم نیست. رای مردمی که در این مراسم شرکت میکنند، حتی به اندازه کاغذهای جعبه های پرتقال هم ارزش ندارد.

نگاه روز: روحانی برای بار دیگر کاندیدای ریاست جمهوری است. وضعیت اصلاح طلبان در این دوره چگونه است؟

علی جوادی: هیچ شور و شوق و تحرك قابل مشاهده ای در صفوف اصلاح طلبان و اعتدال طلبان مشاهده نمیشود. سابقه چهار ساله حکومت روحانی، چهارسال حکومت اعدام و سرکوب، چهارسال تداوم حکومت فقر و فلاکت و بی حقوقی و نابرابری این صف هیچگونه شور و شوق و امیدی حتی برای نیروها و پاسدار - ژورنالیستهای وقیح این جریان باقی نگذاشته است. روحانی و کلیدش و وعده و وعیدهای پوچ اش، دیگر قدرت عوامفریبی چندانی ندارند. بار دیگر نشان داده شد که وعده های اصلاح طلبی حکومت اسلامی تماماً پوچ است. بار دیگر اثبات شد که این حکومت اصلاح پذیر نیست. و حتی اگر هم اصلاح شود، کسی روی خوشی به این هیولای اسلامی بزرگ شدن نشان نخواهد داد. چرا که یک هیولای اصلاح شده کماکان یک هیولا است. نتیجتاً اصلاح طلبان هم در موقعیت مناسبی حتی نسبت به چهارسال پیش خود هم قرار ندارند. تضعیف شده و رنگ و رو باخته ترند. چهره اول این اوباش خط امامی در "سایه" قرار دارد. ممنوع الجهره است. رفسنجانی که "ستون" نظام و این جریان بود، به سفری نابرگشتنی رفته است. حال این جناح هم چندان تعریفی ندارد. با توجه به این وضعیت، اصلاح

طلبان و اعتدال طلبان حکومتی و اپوزیسیون پرو رژیم تمام سلبه تبلیغاتی خود را بر این راستا قرار داده اند که باید در مقابل رئیسی و کارنامه اش، به کاندیدای این جناح رای داد. اینها قید رای به کاندیدای جناح خود را به اعتبار سیاستهای خودشان زده اند، امیدشان به رای و سیاست "ته" به کاندیدای رقیب است. میدانند که به اعتبار وعده های عوامفریبانه خود شانس ندارند. روی سیاست تو دهنی زن به رقیب حساب باز کرده اند. مذبحخانه میکوشند که یک "دو قطبی" کاذب ایجاد کنند. دو قطبی ای که در یک سوی آن روحانی و در سوی دیگر رئیسی قرار دارد. اما آیا مردم فراموش کرده اند که یار و همپیمان رئیسی در هیات مرگ، وزیر دادگستری همین جماعت است؟ اینها هر دو بخشهای یک پیکر واحدند. هر دو برای بقا، حکومت اسلامی به میدان آمده اند. تفاوت این اوباش "قطبی" نیست، میکروسکوپی است.

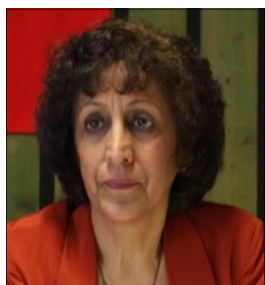
به هر حال جناح اصلاح طلب و اعتدال طلب حکومتی هر چند به دور روحانی تجمع خواهند کرد، اما تکرار میکنم، شور و شوقی در این صفوف موجود نیست. میدانند که بنا به سیاستهای خود اعتباری در جامعه ندارند. اما کماکان و از سر استیصال بر طلب اصلاح حکومت اسلامی خواهند کویید. این یک رکن اصلی استراتژی بازی و رقابت با برادران خود در جناح راست است.

نگاه روز: هر دو جناح و کلیت نظام مستقل از رقابتها و کشمکشها و بند و بستهایشان، قصدشان این است که مردم را به پای صندوقهای رای بکشانند. بنظر شما در این دوره رژیم و جناحهایش از چه حربه های پای به پای صندوق رای کشیدن مردم استفاده خواهند کرد؟

علی جوادی: دو حربه اساساً در اختیار دارند. جناح روحانی تلاش

در یک سالگی بیانیه مشترک اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده

شهلا دانشفر



سالم‌هاست ابتدایی ترین حقوق انسانی آنان به طور وقفه ناپذیری پایمال می شود.

تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر، عدم پرداخت به موقع دستمزدها در ابعادی گسترده، نابودی کامل امنیت شغلی اکثریت قریب به اتفاق کارگران با قراردادهای موقت و سفید امضا و بخش چشمگیری از معلمان تحت عناوین مختلفی همچون معلمان آزاد، حق التدریس، شرکتی، پیمانی و پیش دبستانی، بکارگیری معلمان آزاد بامدارک تحصیلی لیسانس و بالاتر با حقوق سیصد هزار تومانی و بدون بیمه، نهادینه کردن گسترده شرکت‌های پیمانکاری در صنایع بزرگ و متوسط دولتی و غیردولتی و غارت مضاعف دسترنج کارگران، گسترش کار کودکان، عدم اجرای کامل قانون نظام هماهنگ پرداخت و مصوبات هیات وزیران در مورد فرهنگیان شاغل و بازنشسته، رشد

فزاینده مدارس غیرانتفاعی و هیات امنایی و نابودی تدریجی آموزش و تحصیل رایگان، غارت و چپاول صندوق تامین اجتماعی و برخی دیگر از صندوق‌های بازنشستگی، ممنوعیت ایجاد تشکلهای مستقل کارگران و معلمان و امنیتی کردن اعتراضات آنان، قطع سوسپید کالاهای اساسی مانند نان، آب، برق، گاز، لیبنیات و...، تنها گوشه‌هایی از بی عدالتیها و شرایط مشقت باری است که بر کارگران و معلمان تحمیل شده است.

تحمیل چنین وضعیتی بر کارگران و معلمان و دیگر زحمتکشان به مثابه اکثریت عظیم مردم ایران، امروزه عرصه را چنان بر زندگی و هستی آنان تنگ کرده است که علیرغم جا افتادن اجباری کار روزانه ۱۲ ساعته و حتی ۱۸ ساعته در میان کارگران به عنوان ساعت کار معمول و روی آوری صفحه ۴

بر این خواستها در آستانه اول مه ۹۶، یک تدارک مهم برای برگزاری روز جهانی کارگراست.

بر اساس این خواست امروز اتحادیه آزاد کارگران ایران بر آزادی فوری اسماعیل عبدی و بهنام ابراهیم زاده و همه زندانیان آزادیخواه و عدالتخواه، شده است. با پیوستن به کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات و فراخوان اتحادیه

معلمان و مردم معترض که خواستشان یک زندگی انسانی است، زندان نیست و بدین ترتیب کل توحش سرمایه داری حاکم را به چالش کشیده شد. و این اعتراض به شعار و پلاکارد اعتراضات گسترده کارگری در سال گذشته تبدیل گردید. در ادامه چنین فضای پر تحرکی از مبارزات کارگری که ابعادش هر روز گسترده میشود، و

پرستاران، دانشجویان و بخش‌های گسترده‌ای از جامعه را کنار هم قرار میدهد. به این معنا گام مهمی برای رفتن بسوی برگزاری یک اول مه اجتماعی و قدرتمند است. وسیعا از فراخوان اتحادیه آزاد کارگران ایران به اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزاتمان حمایت کنیم. بیانیه مشترک اسماعیل عبدی



آزاد کارگران ایران به مبارزه متحد برای خواستهای بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی، به استقبال اول مه برویم. یک شعار مهم ما کارگران برای تحقق این خواست در روز جهانی کارگر، شعار آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی است که باید بر پلاکاردهایمان در این روز نقش بندد و بند مهمی از قطعنامه هایمان باشد.

متن بیانیه مشترک اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده را که در آستانه روز جهانی سال گذشته انتشار یافت در زیر میخوانید.

بیانیه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی پیرامون اقدام به اعتصاب غذا از روز دهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۵: امروزه بر انسان شریف و منصفی پوشیده نیست که میلیونها کارگر و معلم و دیگر زحمتکشان کشور با شرایط معیشتی طاقت فرسا و غیرقابل تحملی دست به گریبانند و

با اعتراض به امنیتی کردن مبارزاتمان برای داشتن زندگی ای انسانی به استقبال روز جهانی کارگر امسال برویم.

یک خواست مشخص و برجسته بیانیه مشترک اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده اعتراض به امنیتی شدن مبارزات کارگران، معلمان و هر انسان معترضی به وضع موجود است. آنها در این بیانیه خواستار خارج کردن اتهام "اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی کشور" از پرونده مفتوح کارگران و معلمان معترض و فعالین اجتماعی و برداشتن اینگونه اتهامات جعلی از پرونده های خود شده اند. حمایت از این خواست یعنی حمایت از حق تشکل، حق تجمع و برپایی تجمعات اعتراضی، حق داشتن آزادی بیان و از جمله حمایت از حق برگزاری مراسم روز جهانی کارگر است، که همواره کارگران به خاطرش مورد پیگرد و تعرض قرار گرفته اند. تاکید مجدد

و جعفر عظیم زاده در سال گذشته به یک کارزار اجتماعی بیسابقه برای لغو اتهامات امنیتی تحت عناوینی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی تبدیل شد و توانست با حمایت گسترده ای در داخل و در خارج کشور روبرو شود. از جمله تشکلهای کارگری و کانون های صنفی معلمان در شهرهای مختلف، فعالین و رهبران کارگری، معلمان معترض و اکتیویست های سیاسی از بیرون و از درون زندان، اتحادیه های کارگری و نهادهای انساندوست در سطح جهانی از این بیانیه حمایت کردند. این کارزار در طول سال ۹۵ جریان داشت و همچنان ادامه دارد. در بیانیه های حمایتی از این کارزار بدست اعلام شد که این حاکمان سرمایه هستند که بخاطر تحمیل چنین جهنمی از توحش و بربریت بر کرده کارگران و کل مردم، جامعه را ناامن کرده و به قهقرا کشانده اند و بخاطر آن باید محاکمه شوند. جای کارگران،

در یک سالگی بیانیه مشترک اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده اتحادیه آزاد کارگران ایران با تاکید بر خواستهای بیانیه مشترک اسماعیل عبدی از رهبران اعتراضات معلمان و جعفر عظیم زاده از رهبران شناخته شده کارگری که در سال گذشته در آستانه اول مه انتشار یافت، به استقبال روز جهانی کارگری میروند. در اطلاعیه این تشکل کارگری به مناسبت سالروز این بیانیه چنین آمده است: اتحادیه آزاد کارگران ایران با قدردانی از مبارزات عدالتخواهانه اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده و ایستادگی آنان در برابر تداوم سیاست امنیتی کردن اعتراضات کارگران و معلمان، با باز انتشار بیانیه مشترک آنان از همه کارگران و معلمان در سراسر کشور میخواهد در آستانه اول ماه مه و روز معلم با خواست آزادی فوری اسماعیل عبدی، بهنام ابراهیم زاده و همه زندانیان آزادیخواه و عدالت طلب، خواهان برداشته شدن اتهامات امنیتی از پرونده های آنان و پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات صنفی و مدنی بشوند."

بیانیه مشترک اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده یکی از اتفاقات مهم در جنبش کارگری در آستانه روز جهانی کارگر در سال گذشته بود. این بیانیه بطور واقعی سرفصل جدیدی از اعتراضات کارگری و معلمان و پلاتفرم اتحاد مبارزاتی آنان و بخشهای وسیعی از جامعه علیه استعمار و بردگی کاری، علیه ریاضت اقتصادی و تعرضات هر روزه به زندگی و معیشت خود و علیه سرکوبها بود. و امروز اتحادیه آزاد کارگران ایران با بازانتشار آن در آستانه اول مه ۹۶ بر تحکیم این اتحاد تاکید میکند. و این یک اقدام سیاسی مهم است که بار دیگر دو صف قدرتمند کارگران و معلمان و نه تنها این بلکه بازنشستگان،

از صفحه ۲

میکنند که با جامعه "عکس بگیرد"، تلاش میکنند خود را به درجه ای با خواست مردم نزدیک نشان دهد. میکوشند که خود را مجرای برای پیشروی خواسته‌های مردم مطرح کنند. در این کار هم نسبتاً استادند. کلا جماعت آخوند و مذهبی قدرت قابل ملاحظه ای در عوامفریبی و وعده و وعید دارند. ببینید، اینها جماعتی هستند که داستان خر دجال و امام زمان و جبرئیل و معراج محمد را به مردم فروخته اند. اینها فروشندگان هنرمندی در فروش جهل و خرافه اند. حتی در کوه هم حاضرند با جوانانی "عکس بگیرند". تازگی حتی صحبت از این کرده اند که کسی حق ندارد به حریم خصوص مردم تعرض کند، حتی اگر مشروب خورده باشید، کسی حق دخالت

ندارد و خزعلاتی از این قرار. گویا مردم این جماعت تیغ کش را نمی‌شناسند. جامعه میدانند که اینها با جامعه ای که سنتهای کثیف اسلامی را زیر پا میگذارند، چه برخوردی میکنند. اما همین جامعه هر روزه مشغول مقابله با این جهاد اسلامی است. ما دیده ایم که اینها با جامعه ای که میخواهد امروزی و آزاد و برابر و مرفه زندگی کند، چه ها کرده اند. این تاریخی است که هر روزه تکرار میشود. این سیاست جناح روحانی است. تلاش میکنند ذره ای خود را به خواسته‌های مردم نزدیک نشان دهند. به این امیدند که مردم به جماعت اوباش دخیل ببینند. بر این تصور پوچ اند که گویا نقطه سازشی میان مردم و این صف آدمکشان و دزدان اسلامی موجود است. این حربه اصلی شان است. از طرف دیگر میکوشند تا مردم را از

"ترس" رژیسی به صف خود بکشاند. اما در طرف دیگر جناح مقابل هم خشن‌ترین و ضد انسانی‌ترین و قاتل‌ترین قاتلین خود را به میدان آورده است. اقدامشان ناشی از استیصالشان در قبال جامعه است. از مخاطراتی که بالای سر حکومتشان قرار گرفته است به هراس افتاده اند. دارند اعلام میکنند که بدون تردید تمامیت توحش اسلامی را برای حفظ حکومتشان به کار خواهند گرفت. و کوچکترین تردیدی در این چهارچوب به خود راه خواهند داد. این حربه شان است. میخواهند جامعه را مرعوب کنند. با این حساب میخواهند فشان را یکپارچه کنند و نیروهایشان را برای انواع توطئه و بند و بستی آماده کنند. اینها اهرم‌ها و سیاستهایی است که

جناحها برای به میدان کشیدن بخشهایی از مردم و آماده سازی نیروهای خودشان برای انواع اقدامات پشت پرده ای آماده میکنند. **نگاه روز:** در هر حال پرونده هر دو جناح برای مردم روشن است، فکر میکنید که مردم چه عکس العملی باید در قبال این اوضاع از خودشان نشان دهند؟ **علی جوادی:** من فکر میکنم که مردم باید سیاست فعال و رادیکال اعتراضی در قبال این مضحکه اتخاذ کنند. نباید به تحریم و عدم شرکت در این مضحکه بسنده کنند. سیاست تحریم حتی بیانگر نوعی توهم به کلیت و مبنای حکومت اسلامی است. باید سیاست اعتراضی فعالی را دنبال کرد. باید به هر درجه که میتوان کل این مراسم مضحک را افشاء و بی آبرو کرد.

اعتراض فعال، اعتراض فعال، اساس سیاست ما در این راستا است. مردمی که برای روز شیرین سرنگونی رژیم اسلامی روز شماری میکنند، باید در اعتراضات و اعتصابات و تحرکات سیاسی - اعتراضی خودشان در این دوره شدت بیشتری ببخشند. باید از این فضا برای عقب راندن رژیم و تحمیل مطالبات و افشای همه جانبه رژیم اسلامی بهره جست. این دوران باید دوران اعتراض مستقیم و رو در رو با رژیم اسلامی باشد. جامعه باید با تشدید و گسترش اعتراضش رای دهد، باید با پاهای خود در اعتراض و مبارزه مستقیم رای دهد. رای مردم، سرنگونی رژیم اسلامی است. خواست قلبی مردم دستیابی به آزادی و برابری و رفاه همگان است. *

از صفحه ۳

معلمان به مشاغل دوم و سوم آنان نه تنها قادر به تأمین حداقلهایی از استانداردهای زندگی امروزی نیستند، بلکه اکثریت عظیمی از آنها از خط فقر به خط بقا رانده شده اند. اما پاسخ دولتهای مختلف به این وضعیت فلاکت‌بار تنها و تنها تشدید سرکوب اعتراضات صنفی کارگران و معلمان، تلاش برای تحمیل بی حقوقی بیشتر به آنان و بر این بستر تسهیل زمینه های غارت و چپاول روز افزون سفره های خالی آنها بوده است. بطوریکه در نتیجه این سیاستها از زمان استقرار دولت روحانی به این سو بخشنامه ممنوعیت اعتصاب و اعتراض از سوی قوه قضائیه بطور رسمی به برخی مراکز کارگری ابلاغ شده، دامنه سرکوب اعتراضات کارگران و معلمان در ابعادی سراسری به

اعتراضات آرام آنان در محل کارشان گسترش پیدا کرده، صدها کارگر و معلم احضار، بازداشت و تحت تعقیب قضایی قرار گرفته اند، چهره های موثر معدود تشکلهای مستقل کارگران و معلمان با اتهامات سنگین امنیتی مواجه شده اند و تعدادی از آنان و منجمله ما در حال گذراندن حبسهای طولانی در زندانهای کشور هستیم. به ما اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" زده اند و بر این اساس با حکم های طویل المدت در زندان اوین محبوس هستیم. ما همچون هزاران کارگر و معلم معترض، هیچ فعالیتی جز دفاع از کرامت انسانی خود و هم طبقه ای هایمان نداشتیم. تمام فعالیتهای ما و دیگر همکاران زندانی مان در کانون صنفی معلمان اتحادیه آزاد کارگران ایران و دیگر تشکلهای مستقل کارگری و معلمان در مقابل دیدگان افکار عمومی قرار

دارد و بر همگان روشن است. فعالیتهای ما برای دست یابی به مطالبات قانونی و انسانی مان چنان محرز است که حتی مصادیقی هم که بر اساس آنها در پرونده هایمان به ما اتهامات امنیتی وارد کرده اند تماماً معطوف به فعالیتهایی از قبیل جمع آوری امضا در اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر، ایجاد تشکلهای مستقل کارگران و معلمان و فعالیت در آنها، شرکت در تجمعات صنفی در مقابل مجلس و وزارت کار و ارائه نامه های اعتراضی به نهادهای مسئول و دیگر کنشگرهای صنفی است. بدینگونه بر اساس مستندات رای هایی که بر علیه ما صادر شده است باید گفت هر گونه تلاش برای اجرای قوانین حداقلی موجود و مبارزه برای بهبود شرایط زندگی و معیشت کارگران و معلمان در این کشور اقدام علیه امنیت ملی محسوب میشود.

ما میدانیم و بر این امر اذعان داریم که با فعالیتهایمان امنیت و آسایش کسانی را که بر بستر قانون شکنی و تحمیل فقر و فلاکت بر کارگران و معلمان سالیان سال دست به غارتگری زده اند به خطر انداخته ایم و با اصرار بر تحقق خواستههای بر حق مان تداوم منافع چپاگرانهای آنان را به چالش کشیده ایم. اما آنان با نشان دادن منافع و امنیت خود به جای امنیت ملی کشور و بر این بستر با هدف و داشتن کارگران و معلمان معترض برای تمکین به وضعیت فلاکت‌بار موجود، ما و دیگر فعالین کارگری و معلمان را به بند کشیده اند. لذا ما در گرامیداشت اول ماه می روز جهانی کارگر و اعلام همبستگی با کارگران جهان، به مناسبت این روز بزرگ در اعتراض به امنیتی کردن فعالیتهای صنفی و تجمعات و اعتصابات کارگران و معلمان، دستمزدهای زیر خط فقر، ممنوعیت برگزاری مستقلانه و

آزادانه روز جهانی کارگر و روز جهانی معلم، عدم شفافیت و عمل موثر سازمان جهانی کار ILO در قبال نقض حقوق بنیادین کارگران و معلمان ایران و با خواست خارج کردن اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" و دیگر اتهامات امنیتی از پرونده های مفتوح کارگران و معلمان معترض و برداشتن اینگونه اتهامات جعلی و ساختگی از پرونده های خود و دیگر فعالین کارگری و معلمان زندانی از روز دهم اردیبهشت ماه دست به اعتصاب غذای نامحدود خواهیم زد. روناوت به: کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری ITUC و سازمان جهانی معلمان EI جعفر عظیم زاده، اسماعیل عبیدی زندان اوین - بند ۸ زندان اوین - اندیشگاه ۸ *

آزادی کامل و بی قید و شرط تشکل

هرگونه محدودیت برای تشکل های کارگری مستقل از دولت، محکوم است!



چرا باید از استقلال کردستان عراق حمایت کرد؟ برگرفته از مصاحبه کانال جدید با حمید تقوائی



ریخته تر و نیروهای قومی اسلامی، که داعش آخرین نمونه آنست، افسار گسیخته تر شده اند، شرایط در کردستان عراق هر چه بیشتر به سمت تعمیق تقابل طبقاتی و تشدید مقابله مردم کردستان عراق با حکومت اقلیمی سوق یافته است.

در چنین شرایطی مردم کردستان عراق از جدائی از عراق در وضعیت بهتر و مساعدتری برای مبارزه در جهت تحقق خواستها انسانی شان و مبارزه علیه حکومت کردستان قرار میگیرند. بویژه تا آنجا که به مقابله با حکومت مربوط میشود شرایط به نفع مردم تغییر خواهد کرد. گمان کنم حدود یک سال قبل بود که مردم سلیمانیه در اعتراضاتشان علیه احزاب حاکم بطور سمبلیکی حکومت را در تابوتی گذاشتند و آنرا بخاک سپردند. مردم وسیعا از حکومت متنفرد ولی سرنگونی دولت اقلیمی، حکومت منطقه ای که جغرافیای سیاسی مستقلی ندارد و بخشی از کشور دیگری است، معنی چندانی ندارد. یک استاندار و یا حاکم ولایتی را هر قدر هم که خودمختار باشد، نمیتوان سرنگون کرد.

در شرایط حاضر هر بار مردم اعتراض میکنند حکومت اقلیمی دولت مرکزی را نشان میدهد با توجهاتی نظیر اینکه بودجه نداده اند و سهم ما از پول نفت را نمیدهند و غیره و غیره، و اگر حقوقها پرداخت نمیشود و یا فقر و بیکاری و ناایمنی اقتصادی هست تقصیر دولت مرکزی است. از طرف دیگر دولت مرکزی مدعی است که دولت اقلیمی مسئول مصائب مردم در منطقه کردستان است. باید به این وضعیت با جدائی از کردستان خاتمه داد. در کردستان مستقل، مثل هر جامعه دیگری که در آن تبعیض و بیحقوقی بیداد میکند،

آخر شرایط سیاسی و اجتماعی کردستان عراق را اساسا از شرایط بقیه عراق متمایز کرده است و به همین دلیل شرایط مبارزه و موازنه قوا و مسائل و مشکلات مردم در این دو بخش، علیرغم اینکه به یک کشور واحد متعلق هستند، تماما متفاوت شده است. اکنون بیش از دو دهه است که مصائب مردم و شرایط مبارزه در سلیمانیه و اربیل و یا شهرهای دیگر کردستان مشابهت چندانی با سایر شهرهای عراق ندارد. و این تمایز هر روز بیشتر و گسترده تر میشود. مردم شهرهای بغداد و بصره و موصل نه تنها با دولت مرکزی بلکه مهمتر از آن با انواع دستجات اسلامی - قومی که افسار گسیخته بجان یکدیگر و بجان مردم افتاده اند روبرو هستند. اما در کردستان عراق این شرایط سناریوی سیاهی بر قرار نیست. مساله اصلی کارگران و توده مردم کردستان عراق حکومت احزاب ناسیونالیستی است. دولت اقلیمی که در کردستان عراق حاکم است حکومتی است کاملا فاسد و غارتگر با سیاستهای ارتجاعی متکی بر تبعیضات قومی و ناسیونالیستی و جنسیتی و اسلامی. از یکسو احزاب حاکم مانند جمهوری اسلامی پستها و مقامها را بین وابستگان و آقازاده ها و دار و دسته های خودشان تقسیم کرده اند، بر منابع ثروت جامعه دست انداخته اند و پولشان از پارو بالا میروند و از سوی دیگر در جامعه فقر و بیکاری و بیحقوقی بیداد میکند. بعنوان یک نمونه ماههاست حتی حقوق کارمندان دولتی را نپرداخته اند و اعتراضات وسیعی نسبت به این وضعیت در جامعه شکل گرفته است.

بعبارت دیگر در کردستان عراق شرایطی شبیه به جمهوری اسلامی وجود دارد با یک حکومت فاسد و ضد انسانی و توده مردم متنفر از آن. در دو دهه اخیر، در حالیکه در سایر مناطق عراق اوضاع سیاسی و اجتماعی روز بروز سیاه تر و بهم

آمد که به خصومت و نفرت تاریخی که ناسیونالیسم کرد و عرب در میان مردم ایجاد کرده بودند دامن زد. اگر بخاطر داشته باشید در آن دوره نیروهای ناسیونالیست کرد از حمله ارتش آمریکا دفاع کردند و موفق شدند تحت پوشش هوایی ارتش آمریکا حکومت منطقه ای و خود مختار خودشان را در کردستان عراق تشکیل بدهند که تا حد زیادی از دولت مرکزی تضعیف شده عراق مستقل بود. بعد از حمله دوم دولت آمریکا و متحدینش در سال ۲۰۰۳ وضعیت سیاسی در کل عراق بیش از پیش به هم ریخت، شیرازه جامعه از هم گسیخت و وضعیتی پیش آمد که انواع نیروهای اسلامی و قومی به جان هم افتادند و تا همین امروز این فاجعه ادامه دارد.

اصطلاحی که ما برای توصیف وضعیت عراق بکار میبریم "سناریوی سیاه" هست. مدتها قبل از ایجاد این وضعیت بهم ریخته در عراق، منصور حکمت در مقاله ای در مورد اوضاع سیاسی ایران اصطلاح سناریوی سیاه را برای جوامعی بکار برد که در اثر شرایط سیاسی مختلفی نظمشان به هم میریزد، وضعیت عادی و متعارف را از دست میدهند، ناسیونالیستها و دستجات قومی و مذهبی و بخشهای مختلف جامعه را بر اساس تعصبات ملی و قومی و مذهبی به جان هم میاندازند، و جامعه به میدان تاخت و تاز این نیروهای ارتجاعی تبدیل میشود. شرایط عراق بعد از حمله دوم آمریکا مصداق کامل سناریوی سیاه است. البته وقتی منصور حکمت این بحث را مطرح کرد هنوز حمله دوم آمریکا به عراق اتفاق نیافتاده بود ولی بعد از آن حمله وضعیتی در عراق پیش آمد که منصور حکمت پیش بینی کرده بود.

این شرایط به جدائی کردستان عراق از دید توده مردم جایگاه دیگری میدهد. تحولات دو دهه

آمریکا به عراق (جنگ خلیج) احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق حاکم هستند و بنابراین این بحث کلاسیک که جدائی خواستی است برای رفع ستم ملی، و از دید بورژوازی یا ناسیونالیستهای به اصطلاح ملت‌های تحت ستم، برای برخورداری از بازار و کشور خود و رسیدن بقدرت سیاسی، دیگر صادق نیست.

تا آنجا که به ستم ملی بر میگردد در این مدت که این احزاب حاکم بوده اند تقریبا اثری از ستم ملی به جا نمانده است. مردم کردستان عراق با زبان مادری تحصیل میکنند، رسانه ها، نشریات، رادیو و تلویزیون و غیره همه به زبان کردی هست، مردم از نظر انجام رسم و رسوم و لباس و فرهنگ خودشان تحت فشار نیستند و از لحاظ اقتصادی نیز وضع بدتری از مردم سایر بخشهای عراق ندارند. احزاب ناسیونالیست کرد نیز بقدرت و ثروت رسیده اند و آنچه معمولا احزاب ناسیونالیست تحت عنوان استقلال میخواهند به آن برسند، فی الحال حاصل شده است. بنابراین نباید مساله استقلال کردستان عراق را در چهارچوب کلاسیک مقابله ناسیونالیسم کرد با ناسیونالیسم عرب دید. تا آنجا که به احزاب ناسیونالیستی بر میگردد همانطور که گفتم جدائی بحثی است که اینها برای سهم خواهی بیشتر از قدرت و برای اینکه از نظر اقتصادی و از نظر سیاسی امتیازات بیشتری داشته باشند مطرح میکنند.

سایما بهاری: حزب کمونیست کارگری از سال ۱۹۹۵ یعنی بیش از بیست سال است که خواست استقلال کردستان عراق را مطرح میکند. علت حمایت حزب از خواست جدائی چیست؟

حمید تقوائی: اساس مساله این است که در کردستان عراق بعد از حمله دولت آمریکا یک وضعیت ویژه ای بوجود آمد، یک سردرگمی و آشفتگی سیاسی و اقتصادی بوجود

سایما بهاری: اخیرا مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق اعلام کرده است که بزودی برای جدائی کردستان از عراق همه پرسه برگزار خواهد کرد. بعد از تهاجم دولت آمریکا به عراق و سقوط دولت مرکزی، کردستان عراق در عین وابستگی به عراق از استقلال اقتصادی و سیاسی و فرهنگی وسیعی برخوردار شد. در چنین شرایطی طرح خواست همه پرسه برای جدائی از عراق چه معنایی میتواند داشته باشد؟

حمید تقوائی: این خواست را همانطور که اشاره کردید مسعود بارزانی اعلام کرده است. او قبلا هم این موضوع را مطرح کرده بود ولی این اولین بار است که دو حزب حاکم یعنی حزب دموکرات و حزب اتحادیه مهینی در این مورد هم نظر هستند. این بار ظاهرا مسئله بطور برجسته تر و با وحدت نظر بیشتری در میان احزاب حاکم در کردستان عراق مطرح میشود. از نظر این احزاب مساله جدائی، که هر چندی آنرا عنوان میکنند، برگی است در مذاکره و سازش و تنظیم مناسبات با دولت مرکزی و همچنین با دولت‌های دیگر منطقه. برای این احزاب مساله استقلال اهرم فشاری است برای سهم خواهی بیشتر در قدرت، و برای اینکه هر چه بیشتر کفه ترازو را به نفع دولت اقلیمی و بنفع خودشان و حاکمیت خودشان سنگین تر کنند. تهدید به جدائی بیشتر یک نوع مانور دیپلماتیک و تاکتیک احزاب ناسیونالیست حاکم برای کسب امتیازات بیشتر و تقویت موقعیت خودشان در دولت اقلیمی است. البته این غیر ممکن نیست که این بار رفراندوم واقعا برگزار بشود ولی احتمال قویتر این است که این بار هم موضوع از سطح مانورهای سیاسی و دیپلماتیک فراتر نرود.

این دیپلماسی جدائی "بر متن شرایط ویژه عراق معنی پیدا میکند. اکنون بیش از ۲۵ سال است که بدنبال حمله اول دولت

از صفحه ۵

مبارزه برای سرنگونی حکومت معنی سیاسی و زمینی و موضوعیت پیدا میکند. در کشور کردستان، فارغ از شرایط سناریوی سیاهی در عراق، مبارزه مردم میتواند هدف روشنی پیدا بکند، تعمیق بشود، و قطبندی بین مردم و حکومت شکل شفاف و سیاه و سفیدی بخود بگیرد.

واقعیت آنست که فی الحال در کردستان هنوز جدا نشده نیز، مستقل از اینکه دولت اقلیمی چه مناسباتی با دولت مرکزی دارد، مناصب و مردم کردستان عراق اساسا ناشی از حکومت احزاب ناسیونالیستی است. بیش از دو دهه است که این احزاب تسمه از گرده مردم کشیده اند و با رویگردانی و تنفر مردم مواجه هستند و به نظر من یک دلیل طرح مساله جدائی از جانب آنها، علاوه بر جنبه های تاکتیکی که بالاتر اشاره کردم، تلاش برای برون رفت از این بن بست و وضعیت بحرانی است. تصور میکنند که با جدائی از کردستان همه قدرت را در دست خواهند داشت و حاکمیتشان تثبیت خواهد شد. در حالی که مساله برعکس است. جدائی موقعیت احزاب ناسیونالیستی حاکم را نهایتا تضعیف خواهد کرد. جغرافیای سیاسی مستقل بهانه "دولت مرکزی" را از ناسیونالیستها میگیرد و آنها را بعنوان مسئول مستقیم مشکلات و مناصب جامعه در برابر چشم مردم قرار میدهد.

به این دلایل هست که ما از جدائی کردستان از عراق دفاع میکنیم و معتقدیم نیروهای کمونیست نیروهای چپ و نیروهای مترقی در کردستان باید خواهان جدائی باشند.

سیما بهاری: کشورهای منطقه و دولت آمریکا به مسئله استقلال کردستان عراق چطور برخورد می

کنند؟ موضعشان چه خواهد بود؟ **حمید تقوایی:** دولتهائی که با مسئله کرد روپرو هستند - ترکیه و ایران و سوریه - طبعاً با استقلال کردستان عراق مخالفند. آنها نگران این هستند که ممکن است جدائی کردستان از عراق نمونه و الگویی بشود برای مطرح شدن خواست جدائی کردستان در کشور خودشان. ازینرو کاملاً روشن است که دولتهای منطقه با برگزاری رفراندوم در کردستان عراق و جدائی مخالفت خواهند کرد. ولی در یک سطح استراتژیک تر و عمومی تری حمله آمریکا به عراق و وضعیت بهم ریخته ای که پیش آمده است بیش از گذشته تشکیل یک کشور کردشین را روی نقشه جغرافیای سیاسی منطقه قرار میدهد.

این احتمال وجود دارد که عراق و حتی سوریه بصورت یک کشور باقی نمانند. دولت آمریکا از دوره بوش از طرح خاورمیانه بزرگ دم میزند و در چارچوب این طرح یک احتمال و گفتمان و فرضیه تقسیم کشور عراق به سه منطقه کرد و سنی و شیعه نشین است. این طرح از سطح فرضیه پردازی فراتر نرفت ولی جغرافیای سیاسی منطقه هنوز ناروشن و بلاتکلیف است. امروز این مساله که تکلیف سوریه بعد از اسد چه میشود نیز به پیچیدگی اوضاع افزوده است. در شرایط حاضر احزاب ناسیونالیستی کرد در مناطق کردنشین سوریه قدرت گرفته اند و تا حد زیادی حسابشان را از دولت مرکزی جدا کرده اند. در سوریه هم تفاوت شرایط سیاسی بین مناطق کردنشین و شرایط سناریوی سیاهی در بقیه شهرهای سوریه هر روز بیشتر و گسترده تر میشود.

این وضعیت نسبت به دوره قبل از حمله به عراق، کاملاً تازه است. در این چهارچوب است که مساله کرد ابعاد دیگری بخود میگیرد و جدائی و استقلال لاقبل بعنوان یکی از احتمالات مطرح میشود. امروز

بخصوص با روی کار آمدن ترامپ احزاب ناسیونالیست کرد تصور میکنند که میتوان دوباره مساله را مطرح کرد و چه بسا در پشت پرده چراغ سبزی هم داده شده باشد. اما حتی اگر چنین نباشد در این چهارچوبی که گفتم مساله جغرافیای سیاسی منطقه کلاً باز و زیر سوال است و هیچکس نمیداند در عراق وضع چه خواهد شد و یا جنگ داخلی سوریه به کجا خواهد انجامید. بر این زمینه است که امروز حزب دموکرات و اتحادیه میهنی مشترکا از رفراندوم و استقلال دم میزنند و این موضوع به بحث و گفتمان وسیعی در میان نیروهای سیاسی در منطقه تبدیل میشود.

سیما بهاری: فکر نمیکنید که وجود کشور مستقل کردستان کلاً ناسیونالیسم کرد را در منطقه و بطور مشخص در ایران تقویت کند؟ **حمید تقوایی:** بنظر برعکس، این باعث میشود که احزاب ناسیونالیست بسرعت دستشان برای مردم رو بشود. تجربه کردستان عراق تا همیجا این را نشان میدهد. تا قبل از رسیدن بقدرت احزاب ناسیونالیستی کرد ادعاهای زیادی داشتند مبنی بر اینکه برای توده مردم کرد مبارزه میکنند، برای حق کرد و رفع ستم ملی مبارزه میکنند و امر و هدفشان آنست که مردم کردستان حقوقشان را بدست بیاورند و آزاد بشوند و غیره. با این نوع ادعاهای نفوذی هم در جامعه و در میان مردم کسب کرده بودند. ولی امروز پس از بیش از ربع قرن حاکمیت دولت اقلیمی پوچی این ادعاهای توده مردم، در کردستان عراق و در کشورهای دیگر، کاملاً عیان شده است. برای بخش وسیعی از مردم روشن شده است که کردپناهی ناسیونالیستها و دفاع از خلق کرد و حق کرد و غیره معنی واقع اش رسیدن بقدرت و ثروت و چپاول مردم، این بار بوسیله ناسیونالیسم "خودی"، و رها کردن

توده مردم در چنگال فقر و بیحقوقی است. این تجربه در کردستان عراق در جلوی چشم همه است. بنابر این اینطور نیست که اگر کردستان مستقل بشود احزاب ناسیونالیست کرد تقویت میشوند و یا نفوذ بیشتری در جامعه کسب میکنند، بر عکس رسوا تر و بی آبرو تر میشوند.

ما همیشه گفته ایم که تبعیض ملی، ستم ملی و مسئله ملی یک پرده ساتری است که واقعیت را از جلوی چشم مردم دور میکند و به ناسیونالیستها اجازه میدهد ادعا کنند که ریشه همه مسائل مردم تبعیض ملی و ناسیونالیسم بالا دست است و اگر دست دولت مرکزی قطع بشود همه مشکلات حل خواهد شد و جامعه گلستان میشود. این ادعاهای احزاب ناسیونالیستی کرد در اپوزیسیون، با بقدرت رسیدن آنان در کردستان عراق در یک مقیاس وسیع اجتماعی بی اعتبار میشود، این پرده کنار زده میشود و واقعیت تبعیض و تمایزات طبقاتی در جامعه، شکاف میان یک درصایه های حاکم و توده مردم محروم، صریح و عریان خود را نشان میدهد. زمینه برای درک این واقعیت کاملاً فراهم میشود که ناسیونالیسم و کردپناهی و به اصطلاح "کردایتی" دکتترین و ایدئولوژی است در خدمت طبقه سرمایه دار. این حقیقتی است که ما کمونیستها مدام بر آن تاکید میکنیم و برای مردم توضیح میدهم ولی وقتی تجربه تاریخی نظیر حاکمیت احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق رخ میدهد بطور عینی و عملی برای بسیاری از مردم روشن میشود که سرمایه دار "خودی" و "غیر خودی" ندارد و احزاب ناسیونالیست "خودی" نیز وقتی بقدرت برسند در دزدی و چپاول و تحمیل فقر و بیحقوقی به توده مردم دست کمی از دیگر ناسیونالیستها ندارند. همه

خاموشه، امید کارفرمایان، کارگر ارزونه، اعتصاب، تجمع، حق مسلم ماست، معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، اعتراض خود را به کلیت قانون کار و تعرض بیشتر به زندگی و

میفهمند که جامعه به طبقات تقسیم میشود و نه به ملیتها.

سیما بهاری: بعنوان آخرین سوال آیا شما پیش شرط معین یا مطالبات معینی برای حمایت از خواست مردم کردستان عراق برای جدائی دارید؟

حمید تقوایی: تا آنجا که به رفراندوم مربوط میشود هیچ پیش شرطی موضوعیت ندارد. رفراندوم بر سر یک سوال ساده است که آیا میخواهید از عراق جدا بشوید یا خیر. جواب ما به این سوال مثبت است. ما توصیه میکنیم که مردم کردستان عراق به جدائی رای بدهند. در عین حال ما خواهان تشکیل کشور کرد و یا حکومت کرد نیستیم بلکه خواهان کشور کردستان متشکل از شهروندان متساوی الحقوق هستیم. در کردستان مستقل همه مردم، چه خود را کرد بدانند و چه عرب و ترکمن و یا هر ملیت دیگری باید در همه سطوح از حق برابر برخوردار باشند. این البته نه پیش شرطی برای رفراندوم بلکه باید رکن تبلیغ و آگاهگری کمونیستها حول مساله رفراندوم باشد.

ما خواهان چنین کردستانی هستیم زیرا در چنین جامعه ای شرایط مبارزه برای رهائی از سلطه طبقه سرمایه دار به بهترین نحو فراهم میشود. رهائی مردم کردستان، مانند سایر کشورها، در نهایت به تعیین تکلیف با بورژوازی "خودی" و رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. این حقیقت همواره جزئی از تبلیغات و آگاهگری ما بوده است و امروز بویژه باید کمونیستها در کردستان عراق بر این تاکید کنند که استقلال کردستان قدمی است به پیش در راه مبارزه برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و مرفه سوسیالیستی. *

معیشتشان تحت عنوان "اصلاح قانون کار" اعلام کرده و کل این بردگی را به چالش کشیدند. *

از صفحه ۹

قانونیت بخشیدن به دستمزدهای چند بار زیر خط فقر آماده کردن شرایط برای تعرض بیشتر به سطح زندگی کارگران، امنیتی کردن محیط های کار و سرکوب

هر اعتراضی با چماق سرکوب و بیکاری و بازگذاشتن دست کارفرمایان به اخراج کارگران، تشدید تبعیض علیه زنان کارگر و تعرض بیشتر به دستمزدها و شرایط کار آنان و... قرار دارد.

کارگران در اعتراضاتشان به این لایحه ضد کارگری و با شعارهایی چون حاصل قانون کار، بردگی امروز است، اصلاح قانون کار، به نفع سرمایه دار، امید کارفرمایان، کارگر

خاموشه، امید کارفرمایان، کارگر ارزونه، اعتصاب، تجمع، حق مسلم ماست، معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، اعتراض خود را به کلیت قانون کار و تعرض بیشتر به زندگی و

کشمکش قانون اساسی در ترکیه تنش بر متن بحرانی بنیادی ترا!

محسن ابراهیمی

مقدمه

ترکیه در آستانه یک فرآیند برای تغییر قانون اساسی قرار دارد. پیروزی در این فرآیند برای حزب اسلامی حاکم (آک پارتی - حزب عدالت و توسعه) آنچنان حیاتی است که در یک سال گذشته اردوغان به هر حقه بازی سیاسی و حتی خونپاشی سازمانیافته به زندگی مردم دست برد تا حزیبش در انتخابات نوامبر ۲۰۱۵ مجلس اکثریت مطلق داشته باشد و امکان قانونی چنین فرآیندی فراهم شود. در یکسال اخیر هم به هر حيله سیاسی و جنایتی دست زده است تا در این فرآیند پیروز شود.

در این نوشته به جنبه های متنوع مربوط به این فرآیند خواهیم پرداخت. از جمله تغییرات مورد نظر چیست؟ علل سیاسی پشت این تقاضای سیاسی چیست؟ شکست و پیروزی در آن چه معنای سیاسی در صحنه سیاسی ترکیه دارد؟

قبل از هر چیز تصریح میکنم که در ترکیه نه انتخابات و نه فرآیند در یک شرایط آزاد سیاسی برگزار نمیشود. حزب حاکم تمام امکانات تحریف و توطئه و سرکوش را بکار میبرد تا صندوقها و آراء را علیه بخش اعظم مردم آزادبخواه و پیشرو ترکیه مهندسی کند. به این اعتبار، در کل این نوشته انتخابات و فرآیند نام همین تصویر بکار برده شده است.

محتوای فرآیند: چه تغییراتی قرار است انجام شود و چرا؟

پایین تر در باره علل اشتیاق سوزان اردوغان در راس آک پارتی ("حزب عدالت و توسعه) برای برگزاری و پیروزی در این فرآیند صحبت خواهیم کرد. اما اینجا به محورهای تغییر قانون اساسی اشاره میکنیم که به قرار زیر هستند:

تغییر نظام سیاسی از "جمهوری پارلمانی" به "جمهوری ریاستی".

گسترش اختیارات رئیس جمهور در مقابل مجلس و قوه قضاییه. تغییر انتخابات مجلس از چهار سال به پنج سال. سلب حق نظارت مجلس بر فعالیت های دولت و وزیران. افزایش اختیارات رئیس جمهور در زمینه بودجه دولتی. سلب حق مجلس برای صدور حکم عدم اعتماد به دولت. حق رئیس جمهور برای باقی ماندن به عنوان عضو حزب (رئیس جمهور می تواند همزمان رئیس حزب خود باشد و به این ترتیب حزب خود را در مجلس نیز رهبری کند). حق عزل و نصب وزیران توسط رئیس جمهور. در صورت مرگ رئیس جمهور، ادامه وظایفش توسط قائم مقامی که منصوب مستقیم رئیس جمهور است (به جای رئیس مجلس). حق رئیس جمهور برای اعلام وضعیت فوق العاده در شرایط جنگ و ناآرامی سیاسی و خطر کودتا و غیره به جای شورای وزیران. کاهش تعداد شورای عالی قضات و دادستانها به ۱۲ نفر (به جای ۲۲ نفر) که اعضای عبارت خواهند بود از وزیر دادگستری، ۵ عضو منتخب رئیس جمهور و ۶ نماینده مجلس (توجه کنید که رئیس جمهور در عین حال رئیس فراکسیون حزب خودش در مجلس است). اختیار رئیس جمهور برای صدور هر فرمانی در شرایط فوق العاده بدون کنترل مجلس.

اینها تغییرات محوری در قانون اساسی جدید خواهد بود که اگر در فرآیند رای بیاورد از روز سوم نوامبر ۲۰۱۹ یعنی روز انتخابات ریاست جمهوری و مجلس برای ۵ سال بعدی ضمانت اجرایی خواهد داشت.

با تغییر قانون اساسی اردوغان میخواهد هر سه قوه اجرایی و قانونی و قضایی را در اختیار خود بگیرد و به این ترتیب هم بر فراز رقابتهای حزبی و سیاسی و درون حکومتی و کشمکشهای سه قوه قرار گیرد و تنشهای جناحی درون طبقه حاکم ترکیه را به نفع جناح

خود (در مقابل کمپ فتح الله گولن، آخوند ثروتمند متحد سابق اردوغان مستقر در آمریکا) حل و فصل کند و هم مهمتر از اینها در مقابل جامعه و مشخصا نیروهای مخالف و اکثریت معترض جامعه قدرتی مطلق العنان داشته باشد. پس فرآیند قانون اساسی هم کشمکش درون طبقاتی و درون حکومتی است و هم کشمکش مربوط به کل طبقه حاکم در مقابل اکثریت مردم. از یکطرف میخواهد جناح حاکم را در مقابل رقبایش قوی تر کند و از طرف دیگر دست کل حاکمیت برای مقابله با مردم معترض بازتر کند.

برای اینکه روشن شود چقدر حزب اردوغان قادر شد به این نیاز طبقه حاکم پاسخ دهد لازم است روی نکاتی در باره زمینه داخلی و جهانی قدرت گیری آک پارتی تاکید شود.

زمینه داخلی قدرت گیری اردوغان

حزب اسلامی اردوغان ۱۴ سال پیش در مقطعی قدرت را بدست گرفت که ترکیه غرق بحران سیاسی بود. نظامیان ناسیونالیست دیگر قادر نبودند نقش تاریخی شان را پیش ببرند. قادر نبودند در نقش چسب ایدئولوژیک طبقه سرمایه دار ترکیه حاکمیت این طبقه را تامین کنند. نظامیان با ایدئولوژی ناسیونالیستی شان قادر نبودند اقتصاد ترکیه را به نفع طبقه سرمایه دار "شکوفه" کنند. قادر نبودند تنشهای سیاسی حاصل از شکاف طبقاتی در ترکیه را مهار کنند. بورژوازی ترکیه نیازمند

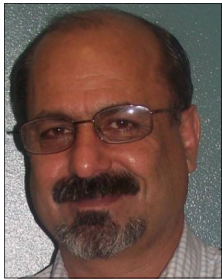
حزبی تازه نفس بود که به مشابه آلترناتیو ناسیونالیسم ورشکسته نظامیان حاکم ظاهر شود. هم اقتصاد را شکوفا کند (یعنی چپال کارگران را با تحمیل ریاضت اقتصادی را بهتر سازمان دهد) و هم تنشهای سیاسی به نفع طبقه حاکم کاهش دهد. سرکار آمدن این حزب در سال ۲۰۰۳ در واقع پاسخی به بحران سیاسی

ناسیونالیسم حاکم بود. "اسلام" میانه رو، "امید تازه سرمایه داری منطقه و جهان!"

مقطع عروج سیاسی حزب "عدالت و توسعه" همزمان است با اوچگیری تنش تروریستی میان دول غرب و شاخه سنی اسلام سیاسی. در ای مقطع از ترور ۱۱ سپتامبر و تهاجم نظامی به افغانستان دو سال گذشته بود. عملیات خونین "شوک و بهت" آمریکا در عراق در جریان بود که از درونش باندهای خونریز اسلامی جدید سر برآوردند و چهره نابودگر و مخرب اسلام سیاسی را بیشتر در مقابل مردم جهان آشکار کردند. در همین مقطع شاخه شیعی اسلام سیاسی به رهبری جمهوری اسلامی هم که در نقش آلترناتیو برای مهار زدن به بحرانهای سیاسی منطقه عروج کرده بود خود در بحران بود. بر متن چنین تنشهای

سیاسی و بحرانهای حکومتی و بی آلترناتیوی بورژوازی در منطقه حزب اسلامی "عدالت و توسعه" با ژستی میانه رو و مدرن و خوش خیم آنها در کشوری با موقعیت ژئوپولیتیکی بسیار مهم مثل ترکیه عروج کرد. عروج این حزب امید را در دل طبقات حاکم و دولتهاشان در غرب و منطقه زنده کرد. به نظر میرسد در متن بحران و ورشکستگی اسلام سیاسی حزب دیگری با همان ایدئولوژی سر برافراشته است که میتواند برای دوره ای دیگر میدان را برای اعتراضات کارگری و اجتماعی، گرایشات چپ و پیشرو و تلاشها و مصافحه علیه نظم حاکم تنگ کند.

خاصیت چنین حزبی با چنین ژستی برای بورژوازی جهانی و منطقه و مشخصا ترکیه روشن بود. در متن بحران ایدئولوژی حاکم در ترکیه، در متن ورشکستگی و آبرویی اسلامی که مهندسی شده بود تا در کشوری مهم در بیخ گوش ترکیه انقلابی را در هم بکوبد و سرمایه داری ایران را نجات دهد، در چنین شرایطی حزبی عروج کرده



بود که

ادعا میکرد میتواند ایدئولوژی ناسیونالیستی نظامیان ورشکسته ترکیه و ایدئولوژی ورشکسته تر اسلامی حاکم در ایران را با ایدئولوژی اسلامی میانه رو و مدرن جایگزین کند و سرمایه داری ترکیه را نه تنها از بحران سیاسی و حکومتی نجات دهد بلکه به الگویی برای احزاب مشابه در بحرانهای حکومتی منطقه باشد. این اتفاق نیافتد. برعکس "اسلام میانه رو" هم ورشکست شد! هم در داخل ترکیه و هم در منطقه. و این زمینه جهانی سیاستهای چند سال گذشته حزب اردوغان است که در

پایین مختصرا به آن میپردازیم.
۲۰۱۱ سال فروپاشی قطعی رویای اسلام میانه رو!

اردوغان آنچنان به خود و حزیبش متوهم شده بود که در رویای بازسازی امپراطوری عثمانی بسر میبرد. حتی یک بار در تشریفات استقبال در کاخ شانزده سرباز در هیبت و لباس شانزده دولت ترک تاریخ را به معرض نمایش گذاشت. سال ۲۰۱۱ مقطع مهمی در فروریز این رویا و این توهم بود. خیزش انقلابی موسوم به "بهار عربی" این رویای مولستی میلیاردهای تازه به دوران رسیده اسلامی در ترکیه را به هم ریخت. و همراه آن رویای سرمایه داری جهانی و دول غرب و منطقه در باره آلترناتیو اسلامی جدید و "میانه رو" را هم درهم شکست.

این فقط شعارها و مطالبات انسانی خیزشهای انقلابی موسوم به "بهار عربی"، فقط مضمون آزادخواهانه، برابری طلبانه و سکولار این خیزشها نبود که زیر پای هر نوع حضور اسلام سیاسی به مشابه آلترناتیو حکومتی بحران را خالی کرد. ضربه محکمتر را شکست مفتضحانه شاخه های مختلف اخوان المسلمین در تونس



Turkish referendum

کودتاگر ظاهر شود خود مبتکر هر توطئه ای برای تغییر قانون اساسی در جهت تشبیت دیکتاتوری اسلامی شده است.

حزبی که قرار بود الگویی آلترانو در منطقه شود خود یک پای خون و خونریزی و ویرانی در عراق و سوریه شده است. و بالاخره حزبی که با دستور کار حل بحران حکومتی عروج کرده بود خود وجهی مهم از بحران حکومتی شده است.

اقدامات چند سال گذشته حزب حاکم در ترکیه تماما تلاش و تقلایی برای رفع این بحران از خودش و حکومتش است.

بحران سازی اردوغان برای رهایی از بحران حزب حاکم!

همچنان که گفتیم حزب اسلامی حاکم در بحران است. به این معنا مساله بلافاصله این حزب رها کردن بورژوازی ترکیه از بحران نیست. بلکه رها کردن خود از بحران سیاسی و مجددا تبدیل شدن به حزب مورد اعتماد سرمایه داری ترکیه است. و برای رسیدن به این هدف در چند سال گذشته به هر رذالت سیاسی و به هر جنایت انسانی دست زده است.

یک جلوه برجسته بحران حکومتی حزب حاکم شکست انتخابات پارلمانی در ژوئن ۲۰۱۵ بود. در این انتخابات از یکطرف یک حزب جدید به نام "حزب دموکراتیک خلق" توانست با شعارها و ادعاهایی علیه نابرابری و تبعیض از جمله دفاع از برابری زنان و "دفاع از حرمت انسانی دگرباشان" -

یعنی مطالباتی مغایر با شئون اسلامی حزب حاکم - ۸۰ نماینده به پارلمان بفرستد و از طرف دیگر حزب حاکم اکثریت پارلمانی را از دست داد و رویای اردوغان برای تشکیل دولت اکثریت و تغییر قانون اساسی درهم ریخت.

اردوغان برای جبران این شکست تاکتیک ناامن کردن جامعه را در پیش گرفت با این هدف که در میان آتش و خون و ویرانی این شکست را جبران کند. پروژه صلح با پک را به هم زد و دومین ارتش ناتو را برای به خون کشیدن مردم مناطق کرد نشین به کار انداخت. هدف؟ جلب آرای طرفداران حزب حرکت ملی و بخش ناسیونالیست جامعه.

از صفحه ۷
و مصر زد. اینها به الگوی ترکیه به عنوان نقطه قدرت پراتیکی اسلام نوع خودشان مراجعه میکردند. اما در مصر طومار اخوان المسلمین با جنبش قدرتمند "تمرد" در هم پیچید و در تونس رهبری النهضت قبل از اینکه دیر شود مجبور به ترک صحنه شد.

ضریه بعدی را حمایت فعال اسلام "خوش خیم" اردوغان از آدمکشان داعش در منطقه وارد کرد. همه دیدند که این اسلام "معتدل و میانه رو" همه زورش را پشت اسلامی انداخت که سر میبیرد و زن اسیر میکرد و آدم میسوزاند و به چنان جنایاتی دست میزد که مو بر اندام بشریت مبهوت سیخ میکرد. معلوم شد که نه تنها اسلام از هر نوعش از یک گنداب ایدئولوژیک تغذیه میکند بلکه آنجا که اسلام مستقیما در نقش سیاسی ظاهر میشود هر شاخه و هر شکلش ظرفیت چه جنایتهایی را دارد. معلوم شد که اسلام سیاسی در هر شکل و قیافه اش - شیعی، سنی، افراطی، معتدل، ارتجاعی، "مدرن" و غیره مخرب و مضر به حال جامعه و بشریت است.

و به این ترتیب اسلام "میانه رو و خوش خیم و مدرن" حزب اردوغان هم در ترکیه و هم در منطقه و جهان از مقام آلترناتیو بحرانهای حکومتی به حقیقت ایدئولوژی در بحران سقوط کرد!

حزب حل بحران خود یک پای بحران شد!

هر کسی که تحولات ترکیه را از نزدیک دنبال کرده است حتما متوجه میشود که حزب اسلامی حاکم به رهبری اردوغان ناگزیر از تغییرات ناگهانی در موضع حزب اسلامی در زمینه مسائل مهمی شده است.

از جمله:
کسی که پیشگام ورود ترکیه به اتحادیه اروپا بود امروز وارد تنشهای سیاسی با همین اتحادیه شده است.

کسی که پروژه مذاکره و صلح با پک را آغاز کرده بود امروز خود مبتکر جنگی تمام عیار با این جریان شده است.

کسی که میخواست به عنوان نماینده "دموکراسی اسلامی" در مقابل نظامیان دیکتاتور و

صادر کرد. به این ترتیب مرد خدا در ترکیه روی "هدیه الهی" ۱۵ ژوئیه سوار شد و از فراز قانون اساسی برای تغییر قانون اساسی تلاش را صد چندان کرد.

تنش ناسیونالیستی میان ترکیه و اروپا!

پس فردا زمان فراندیم در داخل ترکیه است. اما مساله تغییر قانون اساسی آنقدر برای حزب در بحران مهم بود و هست که تنورش یک ماه پیش در خارج از خاک ترکیه زبانه کشید. اردوغان بالاترین مقامات دولتش مثل نخست وزیر و وزیر خارجه را عازم کشورهای اروپایی از جمله آلمان و فرانسه و هلند کرد تا رای میلیونها مهاجر ترکیه را جلب کنند. اما با مخالفت سران اغلب این کشورها سر این مقامات به سنگ خورد. حتی اجازه ورود به این کشورها داده نشد. چرا؟ به این خاطر که در خود این کشورها فصل انتخابات شروع شده است و احزاب راسیست ضد مهاجر فعالیت تبلیغاتی اردوغان را به مشابه فرصتی برای نشان دادن سرسختی ناسیونالیست و میهن پرستانه در مقابل یک دولت اسلامی در هوا قاپیدند. احزاب حاکم این کشورها هم برای عقب نماندن از قافله موضع مشابه گرفتند و به این ترتیب مقامات اردوغان دست از پا درازتر به ترکیه برگشتند. از طرف مقابل اردوغان تحقیر شده هم روی اسب هیجانان ناسیونالیستی پرید و به مشابه "مدافع ملت ترکیه در مقابل غرب، مرد سرسخت اسلام در مقابل صلیبونی" به میدان آمد.

او سران دول اروپایی را نازیست و فاشیست و آنها او را دیکتاتور خطاب کردند. یک جنگ کذایی ناسیونالیستی برای اهداف فوری و کوتاه مدت راه افتاد. کذایی به این

خاطر که این اتفاق در آن مقطع یک تنش تبلیغاتی و تاکتیکی و سیاسی با هدف پیروزی در انتخابات از هر دو طرف بود و نه یک تغییر استراتژیک در مناسبات متقابل.

به این وضعیت تیره و تار باید شکست سیاستهای اردوغان در سوریه را اضافه کرد. اولاً چهره کثیف و جنایتکار حزب اردوغان در جریان حمایت صریحش از داعش برای جهانیان برملا شد. ثانیاً او که میخواست شکستها و بحرانهای مکررش در صحنه داخلی و جهانی را با ابراز قدرت در صحنه خونین روسیه جبران کند و در رقابتهای دو کمپ درگیر در منطقه جایی قدرتمند برای دولت ترکیه باز کند

تماماً شکست خورده از این ماجرا بیرون آمده است. تا دیروز به چیزی کمتر رفتن بشار اسد راضی نبود و امروز کنار پوتین حامی سرسخت اسد جای گرفته است. و کلاً هنوز نتوانسته است جایش را در یکی از این کمپها تحکیم کند و در میان کمپ آمریکا و روسیه سرگردان است.

استنتاج سیاسی:

بیشتر نظر سنجیها حاکی از نزدیکی آرای مخالف و موافق است. مستقل اینکه این نظر سنجیها چقدر آرا و افکار مردم را دقیق منعکس میکنند حداقل این را نشان میدهند که با وجود سرکوبها و توطئه ها و ممنوعیتها و تعطیل کردن رسانه ها و زندانی کردن مخالفین در سطح گسترده هنوز مخالفین حزب حاکم و جاه طلبیهای سیاسی اردوغان شانس دارند که در این عرصه شکستش دهند. اینکه این امکان چقدر عملی شود قابل پیش بینی نیست

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

اول ماه امسال

پشت سرگذشتن سالی پر تحرك از اعتراضات کارگری، قرار گرفتن در آستانه مضحکه انتخابات رژیم و تشدید نزاعهای درونی حکومت، ویژگی خاصی به اول ماه امسال میدهد. در چنین شرایطی از یکسو جمهوری اسلامی و نهادهای دست سازش چون دارودسته های خانه کارگر، مثل هر سال در تدارک هفته کذایی کارگیشان هستند، تا ارتباط کارگران با اول ماه روز جهانی کارگران را قطع کنند و این روز را مخدوش کنند. از سوی دیگر تحرك برای برگزاری اول ماه، روز جهانی کارگر گسترده است و کارگران برگزاری آنرا حق مسلم خود میدانند.

اگر چه همینکه رژیم اسلامی ناگزیر از به زبان آوردن روز کارگر و هفته کارگر شده و به آن تن داده است، زیر فشار جنبش اعتراضی کارگری است. خصوصا امروز با ثقل سنگین جنبش کارگری در جامعه، جمهوری اسلامی بیش از هر وقت از فرا رسیدن چنین روزی که خصلتا روز اعتراض علیه سرمایه داری است و سراسری و جهانی است، وحشت دارد. از همین رو احضارها و تهدیداتشان در قبال فعالین و رهبران کارگری مدتیست که شروع شده است.

در راستای برنامه های هفته کارگیشان است که خانه کارگری های مزدور حکومتی در تدارک راهپیمایی های دولتی برای یازده اردیبهشت هستند. صف کشیدن پشت سر روحانی و بازار گرمی برای مضحکه انتخابات حکومتی تحت عنوان اینکه اگر میخواهیم ایران سوریه و عراق نشود، باید بین بد و بدتر یکی را انتخاب کرد و در کنار آن کوبیدن بر اقتصاد مقاومتی که همان سیاست تشدید ریاضت اقتصادی در قبال زندگی و معیشت مردم است و خامنه ای سال ۹۶ سال را سال اجرایی کردن این سیاست ضدکارگری نامگذاری کرده

است، محورهای اصلی تبلیغات کثیفشان برای این روز است. اما واقعیت اینست که جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی گسترده مردم با جدالی هر روزه در دفاع از معیشت و زندگیشان در مقابل سیاست تشدید ریاضت اقتصادی حکومت ایستاده اند و در دل چنین جدال سخت و هر روزه است که به استقبال اول ماه روز جهانی کارگر میرویم.

بعلاوه جمهوری اسلامی خود یک پایه اصلی نا امنی در ایران و کل منطقه است. کارنامه روحانی نیز چیزی جز ادامه کارنامه سی و چند سال حاکمیت کثیف جنایتکاران اسلامی نیست. و اتفاقا آن چیزی که اجازه نمیدهد که جریانات ارتجاعی باند سیاهی قومی، مذهبی میداندار شوند و جامعه را به سناریوی سیاه و جنگ و ناامنی بکشاند، جنبش های اعتراضی رادیکال مردم و در پیشاپیش آن جنبش کارگری است که در آن هر روز بیشتر چپ و گفتمانهای آزادیخواهانه و کارگری به جلو می آید.

در چنین کشاکشی است که کارگران صف خود را برای برگزاری اول ماه، روز همبستگی جهانی کارگران آماده میکنند. از جمله اتحادیه آزاد کارگران ایران با صدور اطلاعیه ای به مناسبت سالگرد بیانیه مشترک اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده که در آستانه اول ماه گذشته انتشار داده بودند، به استقبال روز جهانی کارگر رفته و بر اتحاد صف متحد کارگران و معلمان بر سر خواست پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات کارگران و مردم معترض و آزادی اسماعیل عبدی و بهنام ابراهیم زاده و همه زندانیان سیاسی تاکید کرده است.

همچنین امروز بیش از هر وقت صف اعتراض کارگران،

از وضع معیشتشان شرایط را در آستانه بروز "ناآرامی" در حاشیه شهرها قرار داده است، سخن گفته و هشدار میدهد.

نمونه دیگر اظهارات اخیر رضا پهلوی در گفت وگو با خبرگزاری آسوشیتدپرس است. او در سخنانش خواستار انقلابی که میتواند با اعتصابات سراسری کارگری شروع شود شده است. و البته مثل همیشه بر "مسالمت آمیز" بودنش خط تاکید کشیده است. بدون شك این وزن سنگین جنبش کارگری و سیر پرشتاب جنبش های اجتماعی مردم با خواستهایی رادیکال، مدرن و انسانی است که پیام انقلابی را که در راه است، به گوش او و امثال او رسانده است.

و در تقابل با این اتفاق شورانگیز که هر روز بیشتر با آرمانهای چپ و کارگری تداعی میشود، رضا پهلوی با نسخه "انقلاب مسالمت آمیز" به سخن در آمده است تا در این وانفسای سردرگمی طیف های رنگارنگ بورژوازی در ایران و در جهان، شانسی را امتحان کند. او در سخنانش در قالب وعده حفظ مصالح و استقلال ایران، از آمادگی اش برای دست دادن به هر نیرویی به وی دست دهد، چه آمریکا باشد یا عربستان سعودی، اسرائیل و غیره، در واقع میکوشد اطمینان دهد که نخواهد گذاشت انقلاب مردم ذره ای بر ساختارهای پایه ای سرمایه داری حاکم خدشه وارد کند و کل بساط استثمار و چپاول شان در امن و امان خواهد بود.

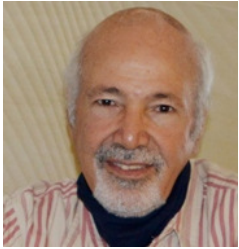
اما همانطور که در قطعنامه مصوب کنگره دهم نیز تاکید کردیم، مردم در ایران و در صف مقدم آن جنبش کارگری در اعتراضات هر روزه شان، عملا دارند به ریشه دست میبرند و کل مصائب نظام سرمایه داری را به چالش میکشند. از جمله بیانیه های اعتراضی و کارزارهای مبارزاتی کارگران و بخش های مختلف جامعه در دفاع از زندگی و معیشتشان و برای داشتن يك زندگی انسانی، با شعارهای هایی چون شعارهای علیه اختلاس ها، علیه تبعیض و نابرابری، علیه حقوقهای نجومی

و با خواستهایی برای داشتن يك زندگی انسانی، بیانگر این حقیقت پرشور و نوید بخش است. بنابراین روشن است که در چنین روند پرشتابی به سمت انقلاب و به سمت کارگر و قرار گرفتن هر روز بیشتر آرمانهای چپ و کارگری در مقابل کل جامعه، در روندی که این رهبران و چهره های رادیکال و چپ هستند که هر روز بیشتر به جلو صحنه کشیده میشوند و از جمله شاهد جلو آمدن صفی از رهبران سرشناس و محبوب کارگری هستیم که در قامت رهبران کل جامعه دارند به جلو می آیند، سودای رهبری رضا پهلوی و امثال او، آنهم با الگوی پادشاهی پارلمانی و با سوار شدن بر دوش کارگران، چیزی جز يك رویا نیست.

رد لایحه ضدکارگری
"اصلاح قانون کار"
کمیسیون اجتماعی مجلس
بدنبال کارزاری گسترده علیه لایحه اصلاحیه قانون کار، و از جمله تجمعات اعتراضی کارگران جلسه روز ۲۰ فروردین کمیسیون اجتماعی مجلس کلیات این لایحه ضدکارگری رد شد. این اتفاق يك عقب نشینی بزرگ برای حکومت اسلامی و يك موفقیت مهم برای جنبش کارگری در ایران است.

لایحه "اصلاح قانون کار" در تیرماه سال گذشته در سکوت خبری نهادهای دست ساز حکومتی از سوی وزارت کار به مجلس اسلامی ارسال شده بود، برای اولین بار در روز ۱۲ شهریور توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران افشا شد و بدنبال آن خانه کارگر و دیگر تشکلهای دست ساز حکومتی که با تصویب این لایحه موقعیت تضعیف شده تری پیدا میکردند، ناچار به موضع گیری علیه آن شدند. رد این لایحه در کمیسیون اجتماعی مجلس بیش از هر چیز نشانگر قدرت مبارزه متحد کارگران علیه تعرضات حکومت اسلامی است.

لایحه "اصلاح قانون کار"، لایحه بردگی بیشتر کارگران بود. مضمون اساسی آن در جهت



پیرامون قطعنامه رشد گرایش چپ در جنبشهای اعتراضی

دو سوال از کاظم نیکخواه

بسرعت جای خود را در فضای سیاسی جامعه ایران باز کند. تعمیق گفتمان سوسیالیستی معنایی جز این ندارد. حزب کمونیست کارگری باید این وضعیت را ببیند. باور کند. جدی بگیرد. و برای گسترش آن و برگشت ناپذیر کردن آن تلاش کند. ما از نظر سیاست و تئوری و استراتژی حزب چنین کاری هستیم. باید از نظر عملی و سازماندهی هم به حزب چنین تحول جدی ای در جامعه تبدیل شویم.

قطعنامه "رشد گرایش چپ در جنبشهای اعتراضی" که در کنگره اخیر حزب با اتفاق آرا تصویب شد این امیدواری را میدهد که حزب کمونیست کارگری بتواند فعالانه حزب این اوضاع باشد و روند تحولات به سمت یک آینده انسانی و آزاد را بتواند هدایت کند.

*

مذهب و اسلام يك گام مهم است. دامن زدن به گفتمان های چپ در جامعه مثل انقلاب کارگری، همبستگی طبقاتی، دادن تصویر واقعی و ملموس از افق سوسیالیستی، نقد مداوم سیستم سرمایه داری، دامن زدن به جنبش دفاع از حقوق گسترده شهروندی، و همچنین گسترش گفتمان شورایی، اینها جنبه هایی از کارهای مهمی است که باید انجام شود.

يك سرمایه داری هار و بی رحم دارد در این جامعه حکومت میکند و این ما کمونیستها هستیم که میتوانیم به میلیونها کارگران و مردم زحمتکشی که فریادشان از ستم سرمایه بلند است، افق و راه رهایی از رنجهایشان را نشان دهیم. من فکر میکنم جامعه آشکارا چپ را مطالبه. پاسخ ضد سرمایه داری میخواهد. پاسخ انسانی میخواهد. يك چپ جدی و واقع بین و پا در زمین میتواند

دستهایش باشد. حتی در جنبش سرنگونی ما دو نوع گرایش را آشکار می بینیم. يك بخش از مردم میگویند جمهوری اسلامی باید با انقلاب مردمی دیگری سرنگون شود که این گفتمان چپ است. و عده ای هم میگویند آمریکا باید بیاید و ایران را بمباران کند و حکومت را از دست آخوندها بیرون بکشد. الان حتی به روی کار آمدن يك فاشیست تمام عیار مثل ترامپ دخیل بسته اند و آنرا تبلیغ میکنند. این سرنگونی طلبی از موضع راست است که هر روز به جامعه ایران بی ربط تر میشود. بقیه تحولاتی که اشاره شده مثل دفاع از ارزشهای جهانشمول، دفاع از حرمت و منزلت فردی و گسترش جنبش ضد سرمایه نشان دهنده سمتگیری فضای اعتراضات جامعه به سمت چپ را نشان میدهد که برای آینده انسانی این جامعه بسیار مهم است.

انترناسیونال: تعمیق و گسترش روند گفتمان سوسیالیستی و نقش طبقه کارگر در جنبشهای اجتماعی چگونه می تواند به پیش برده شود؟ برای حزب چه نقشی قابل هستید؟
کاظم نیکخواه: خود این روند و تاکیداتی که قطعنامه کرده حدودا نشان میدهد که تعمیق گفتمان سوسیالیستی به چه معناست. حزب نقش زیادی در ایجاد همین تحولاتی که اشاره شد داشته است و باید بتواند به نماینده این تحولات تبدیل شود و به این روند تعیین چپ و سوسیالیستی بدهد. یعنی به مردمی که دارند در سنت چپ و انسانی اعتراض و مبارزه میکنند پرچم و راه و افق بدهد. خنثی کردن و حاشیه ای کردن جریانات راست مثل ناسیونالیستها و قوم پرستان و سلطنت طلبان و جریانات مدافع

اسلام را به دلیل اینکه ریشه عربی دارد و ایرانی نیست مورد نقد قرار میدهند و مذهب "ایرانی و اهورایی" را تبلیغ میکنند. اینها دو نمونه تیسپیک نقد کاملا متفاوت اسلام و مذهب است. که حتما بارها شنیده اید.

يك شاخص دیگر که اشاره میشود رشد و گسترش همبستگی میان کارگران و معلمان و پرستاران و بازنشستگان و بیکاران است. این از کجا آمده؟ نه ناسیونالیستها و قومگرایان نه ملی اسلامی ها این نوع همبستگی را تبلیغ نمیکنند. برعکس ناسیونالیستها و سلطنت طلبان مدام "ایرانیت" را باد میزنند، ملی اسلامی ها اسلامیت و همبستگی "امت مسلمان" را تبلیغ میکنند و قوم گرایان هم علیه "قارصها" یا "ترکها" کردها و اقوام دیگر تفرقه پراکنی میکنند. فضای جامعه اما به سمت همبستگی میان بخشهای مختلف کارگران و معلمان و پرستاران و بیکاران و مردم زحمتکش مستقل از انتساب آنها به ملیت و قومیت و حتی جنسیت پیش میرود. این تحولی فقط در سنت چپ است، بخش اصلیش نتیجه فعالیت چپ و به نفع چپ است.

در قطعنامه گفته شده که در جامعه ثقل سیاسی جنبش کارگری و کلا طبقه کارگر بالا رفته. ده سال قبل کارگر و جنبش کارگری این جایگاه و احترام و منزلتی را که الان در جامعه دارد دارا نبود. این به دلیل اینست که الان اساسا چپ دارد گفتمان غالب جامعه را رقم میزند. راست نگاهش به کارگر در بهترین حالت "بعنوان طبقه مظلوم" است که باید در موردش دلسوزی داشت نه بعنوان طبقه ای که باید آینده جامعه در

انترناسیونال: قطعنامه

"رشد گرایش چپ در جنبش های اعتراضی"، شاخص هایی را بعنوان به چپ چرخیدن اعتراضات اجتماعی مطرح می کند. مثل مبارزه سیاسی با مذهب، رشد همبستگی میان بخشهای مختلف مردم، ثقل سیاسی کارگر و جنبش کارگری و امثال اینها. آیا این شاخص ها نمیتواند از طرف گرایشات راست مثل بخش های ناراضی و بیرون از قدرت و حکومت مطرح باشد؟ تفاوت ها در کجا است؟

کاظم نیکخواه: تفاوت

جدی ای میان جریانات راست و چپ در این رابطه وجود دارد. آن شاخصهایی که اشاره شده تحولاتی مهم در جامعه است که هیچکدام باب طبع نیروهای راست نیست. آینده جامعه به دلیل همین تحولات میتواند آینده بسیار انسانی تر و متمدنانه تری باشد. برای مثال در قطعنامه اشاره میشود که امروز در جامعه مذهب دارد بصورت طبقاتی و سیاسی نقد میشود یعنی آخوند مظهر دزدی و حقوقهای نجومی و در خدمت مفتخوران است. الان وسیعا در میان مردم بحث میشود که از احادیث و اسلام و قرآن و محمد برای توجیه ثروتهای نجومی و املاک نجومی و مفتخوری دارد استفاده میشود. همین نقد مذهب به این شکل را اگر دقت کنید يك جنبه از واقعیتی که قطعنامه اشاره میکند را جلوی چشم میگذارد. این دقیقا یعنی نقد مذهب از موضع چپ و سوسیالیستی. هستند کسانی که در سنت راست مذهب را نقد میکنند و بفرض میگویند "آخوند شپشو" که قبلا دو تومن میگرفت و روضه ای میخواند الان بجای "تیمسارها و تحصیلکرده ها" شده آقا بالا سر جامعه. یا بفرض ناسیونالیستها



**طب و خدمات
بهداشتی و
پزشکی رایگان،
مناسب و در
دسترس**

برای همه!





رضا پهلوی هم صدای انقلاب مردم ایران را شنید!

پیرامون مصاحبه رضا پهلوی با خبرگزاری آسوشیتد پرس

سیامک بهاری

نزدیک به چهار دهه پیش، محمدرضا پهلوی که هنوز خودش را رسماً، بزرگ ارتشداران و شاهنشاه آریامهر می‌نامید، ناچار شد صدای انقلاب مردم ایران را بشنود! آن هنگام انقلاب در خیابان شعله می‌کشید و ماشین بیرحم و فوق‌خشن سرکوب حکومت نظامی آریامهری با تجهیزات کامل، عاجز از فرونشاندن آتش انقلاب بود! انقلاب، شاه را از تاج و تخت به زیر کشید! سوت پایان در خیابانها کشیده شد و شناسنامه سلطنت باطل شد!

نفرت از انقلاب برای از قدرت به زیر کشیده شدن شاه به کینه‌ای تاریخی بدل شد! خیل بازماندگان سلطنت، آشفته، شکست خورده و متلاشی شده، به تنها سمبل حکومت متوسل شدند. رضا پهلوی ۲۱ ساله را آوردند تا در واپسین کوچه بن‌بست تاریخ سلسله پهلوی، سوگند پادشاهی یاد کند و کرد!

رضا پهلوی، پا به سنگلاخ سیاست گذاشت! با هر فراز و نشیب حاکمیت اسلامی و هر تغییر رویکرد مناسبات سیاسی غرب با جمهوری اسلامی چرخید، اما همچنان در جهت مخالف آرمانها و منافع مردم، و در تأیید حکومت سلسله پهلوی موضع گرفت. همراه با استراتژی غرب، متحد با حزب مشروطه ایران به خاتمی و جریان دوم خرداد روی آورد. با ناکامی و شکست پروژه اصلاح و استحاله جمهوری اسلامی، در لاک خود فرو رفت. به منتقد اصلاح طلب بی‌خاصیتی بدل شد که دیگر حتی سر پافشاری بر تاج و تخت را هم ندارد. جریان سلطنت طلب را هم بی‌اقترازی پیش به نوعی به حال خود رها کرد.

رضا پهلوی با برآمد خیزش ۸۸ با کرختی آشکاری مجدداً پا

به میدان گذاشت. شوالیه گیج و بی‌رمقی که در بهت سرعت تحولات سیاسی و حضور کوبنده مردم در خیابانها، دستپاچه شده بود، در پس چند بیانییه و اعلام موضع خنثی، سنگر گرفت! او که رابطه تاریخی و خدمات متقابل مذهب و ناسیونالیسم را به خوبی درک می‌کرد. نگران از خیزش مردم، در مصاحبه‌ای صریحاً گفت: "اگر قرار باشد مشکل ما در ایران با جمهوری اسلامی، با اسلام‌ستیزی حل شود من ترجیح می‌دهم همین جمهوری اسلامی روی کار بماند". با اسم رمز "تأفرمانی مدنی" با هر تغییر بنیادی و زیر و رو کننده به مقابله برخاست. به سراغ فراندوم رفت. به این توهم که خودش از صندوق فراندوم سر بر خواهد آورد. خواست که جمهوری اسلامی به همین سادگی از حکومت استعفا بدهد! و فعلاً، به این نتیجه رسیده است که این حکومت دیگر قابل اصلاح نیست!

او پیش‌تر، دریافته بود که خیزش ۸۸، مطالبه و رنگ قیام سال ۵۷ را بخود گرفته است. فریاد خیابان و دانشگاه علیه دیکتاتوری در هم تنید و همچنان نشان داد که مردم عاصی و معترض، نه شاه می‌خواهند نه در پی احیای سلطنت‌اند!

شتاب و ضرب تحولات سیاسی و به میدان آمدن علنی مردم علیه جمهوری و شفافتر شدن مطالبات سیاسی مردم، بناچار نقش و جایگاه سیاسی رضا پهلوی را هم بکلی تغییر داد.

بن بست سیاسی رضا پهلوی جریان سلطنت طلب که تاریخاً همراه و همگام راست‌ترین جناح سرمایه‌داری امریکا بوده است و از سیاست سازش و مدارای غرب با جمهوری اسلامی

همواره گله مند و شاکی بوده است، با بر سر کار آمدن ترامپ امیدوار شد که شاید این بار شانس بیابورد و زیر نورافکن غرب قرار بگیرد. رضا پهلوی همین چندی پیش در مراسم دست ساز بورلی‌هیلز رسماً اعلام کرد که "تغییرات در کاخ سفید او را بسیار امیدوار کرده است که مورد توجه قرار بگیرد". در عین حال او می‌داند، انقلابی که زیر پوست جامعه همچنان نفس می‌کشد، غرب را از هر نوع "رژیم چنج" باز داشته و می‌دارد! ایران، عراق و لیبی و افغانستان نیست. او بهتر از هر کسی می‌داند که جمهوری اسلامی به ضرب کشتار و قتل‌عام و سرکوب خشن توانسته انقلاب مردم را شکست بدهد. علیرغم این مردم به اشکال مختلف دست از مطالبات و خواسته‌های اساسی خود بر نداشتند.

مصاحبات غرب با جمهوری اسلامی از یکطرف و مردمی که برای برچیدن بساط دیکتاتوری جمهوری اسلامی، به میدان آمده‌اند، بن بست است که رضا پهلوی و خیل سرگردان سلطنت طلب در آن گیر افتاده‌اند. نه می‌توانند چشم از بالا بردارند و نه می‌توانند با مبارزات مردم همراه شوند! سالهاست این حقیقت "تلخ" را دریافته‌اند که دغدغه و استراتژی غرب بر متن وحشت از یک برآمد انقلابی محتمل در ایران نمی‌تواند تغییر رژیم و یا حمله نظامی باشد. اعتراضات و مطالبات مردم، بر سر نان و کرامت انسانی، بی‌وقفه به سمت و جهت یک خیزش انقلابی می‌رود. کارگران و مطالبات چپ و رادیکال برای یک زندگی شایسته انسانی به فرهنگ مبارزاتی جاری بدل شده‌ست. هیچ نشانه‌ای از عقب‌گرد و فروکش کردن اعتراضات وجود

ندارد. از همین رو فاکتورهای تعیین کننده برای بازگشت به قدرت و احیای نظام سلطنتی، با این موانع اصلی روبرو می‌شود. وانگهی در نهایت، عامل تعیین کننده در سرنگونی جمهوری اسلامی، مردمی هستند که علیرغم بیش از سه دهه سرکوب، عرصه را بر جمهوری اسلامی تنگ کرده‌اند. بلوغ و تشخیص سیاسی و ارتقاء توان دخالته‌گری مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی شان، همواره نشان داده است که جهت‌گیری مبارزات مردم برای یک زندگی شایسته انسانی است و سلطنت نمی‌تواند محمل چنین خواستی باشد.

رضا پهلوی باید تکلیف خودش را در مواجهه با حقایق سیاسی جاری، روشن کند! این وضعیت، چاره‌ای جز تغییر فریبکارانه موضع سیاسی و به اصطلاح خودش، "دمکراسی خواه" شدن برای او باقی نگذاشته است! انصراف دوفاکتوز سلطنت و ناروشن و خاکستری گذاشتن جایگاه سیاسی و هژمونی "شاهزاده" در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی نه امری تصادفی، که یک استراتژی سیاسی رسمی است.

او فرمولی چند منظوره یافته است که هم او را متمایل به مبارزات مردم نشان دهد و همچنان "شاهزاده" نگهدارد. وقتی می‌گوید: سالها زندگی در غرب به او سکولاریسم را آموخته است و سبب شده "انتخاب مردم را بپذیرد". تن دادن به "هر چه مردم بخواهند و تصمیم بگیرند، همان باید باشد"، و "من فقط یک شهروند عادی هستم". بخشی از همین سیاست چند منظوره است. فعلاً قرار است این‌ها چسب او با مبارزات جاری مردم ایران باشد. اگر چه ظاهراً، "شاهزاده" را

موقتاً از موقعیت شاهانه اش ساقط می‌کند. حقیقت این است که مبارزات آزادیخواهانه مردم مهرش را محکم بر رد سیاست‌های راست سلطنت‌طلب، زده است. برای رضا پهلوی جز این راهی باقی‌نمانده است. این دوران برای او بویژه یک مخمصه جدی است. این تصمیم پیش از هر چیز موقعیت واقعی و جایگاه تاثیر و جهت رادیکال مبارزه مردم را نشان می‌دهد. پناه بردن به "حق انتخاب مردم" که در تاریخ شاهان اساساً نمی‌توانسته حتی وجود داشته باشد، برای کسب مشروعیت، به او تحمیل شده است!

منطقاً از این پس، سلطنت مائده‌ای آسمانی نیست که خداوند به شاهان عطا می‌فرماید! و چنین است که وارث تاج و تخت پادشاهی ناچار است، از عرش به فرش بیاید و بشود شهروند عادی با برجسب شاهزادگی!

بر همین متن، "شاهزاده" منطقاً باید بپذیرد که مردم پدرش را هیچگاه انتخاب نکردند! انقلاب ۵۷ هم حق مردم برای "انتخاب" بود! و باید بپذیرد که "حق انتخاب" منطقاً راه به اعماق جامعه می‌برد، به اعماق فقر میلیونی تحمیلی و ریاضت اقتصادی جمهوری اسلامی و مردمی که حاکمیت اسلامی را هم انتخاب نکرده‌اند! و حق دارند بزنند زیر هر چیزی که انتخاب نکرده‌اند!

و فراتر از این، روی آوردن رضا پهلوی به به پذیرش تغییر از اعماق جامعه است. اعتراض و اعتصاب عمومی و مبارزات کارگری. او ناچار شده است این را هم بپذیرد که کارگر و اعتراض کارگری، بسیج جامعه و نماینده

چه کسی به مردم بی دفاع در سوریه بمب شیمیایی پرتاب کرد؟

ناصر اصغری

به دنبال حمله شیمیایی رژیم اسد به شهرک "خان شیخون" در استان ادلب سوریه که منجر به کشته و زخمی شدن صدها تن شد، غور و تفحص درباره "چه کسی عامل اصلی این حمله است" در گرفت. این "حقیقت جوئی" نه حاصل احساس مسئولیت، بلکه حاصل بازی کثیف روسیه - جمهوری اسلامی و ترامپ و کمپ اوست. ژورنالیستهای نان به نرخ

روز که کارشان سرگرم کردن مردم، شعبده بازی و مهندسی افکار است، همصدا با پوتین و جمهوری اسلامی خواهان تحقیق این موضوع شده‌اند که ببیند واقعا چه کسی آن بمبهای شیمیایی را به طرف مردم بی دفاع پرتاب کرده است؟! در این بین کسانی که در کمپ روسیه و جمهوری اسلامی هستند، پرتاب موشک از جانب ترامپ را یک نعمت خدادادی دیدند و

می‌خواهند که ما همه چیز دیگر را در آن حمام خون فراموش کنیم. کسانی هم هستند که متوجه اصل قضیه نیستند؛ مثل نویسنده این بخش از اطلاعیه‌ای در خصوص بیماران مزبور: "این جنایت فجیع و تکان دهنده را از جانب دولت بشار اسد و یا هر نیروی سیاه جانی دیگری صورت گرفته باشد." "هر نیروی سیاه جانی دیگر" حتی اگر دست به چنین جنایتی هم

زده باشد، کل فضای جنگی و حمام خونی که در آن کشور برپا شده است، حاصل جنایات رژیم بشار اسد است و تمام انگشتت‌های اتهام باید به همان طرف نشانه بروند! دستگاه جنایتکار رژیم بشار اسد از اولین روزی که مردم سوریه به خیابان آمدند و دست به انقلاب زدند دست به هر گونه جنایتی زد تا مردم را به خانه هایشان بفرستد. سوریه امروز دریای خون شده است. کشوری با جمعیت ۲۴ میلیون به معنای واقعی کلمه ویران شده است. نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر جانشان را از دست داده‌اند. حداقل نصف جمعیت این کشور آواره دشت و بیابان و دریا شده‌اند. رژیم اسد جانیان حرفه‌ای پوتین و جنایتکاران جمهوری اسلامی و حزب الله را به کمک طلبیده و دست به بی سابقه

ترین جنایات زده است. در هر گوشه و کناری دست به ایجاد گروههای شبه نظامی زد و مردمی را که "خودی" نبودند مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. در هر ده و شهر و شهرکی دفاتر شکنجه ایجاد کرده‌اند. این رژیم عامل اصلی ایجاد نیروهای سیاه دیگری چون داعش و امثال آن است. هیچ آدم شریفی در هیچ گوشه ای از جهان نیست که از قساوت‌های این جانیان آزاده خاطر نشده باشد.

رژیم بشار اسد عامل اصلی تمام بدبختی هائی است که بر سر مردم سوریه آمده است. مسئول دست او بمبهای شیمیایی که به کرات بر سر مردم این کشور باریده است، فقط و فقط این رژیم جنایتکار است. *

بیانیه حزب کمونیست کارگری چپ عراق در مورد فراندوم استقلال کردستان

بیش از یک هفته است که مسئله برگزاری فراندوم برای استقلال کردستان به موضوع داغی در کردستان عراق و سراسر عراق تبدیل شده است. بنا به خبرهای منتشر شده، هر دو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان بر سر برگزاری فراندوم به توافق رسیده‌اند. "حق تعیین سرنوشت"، یا استقلال کردستان و بدنبال این با دیگر احزاب سیاسی به مذاکره و گفتگو پرداخته‌اند. در همین رابطه روز چهارشنبه پنجم آوریل هیئتی در سطح بالا از سوی هر دو حزب برای گفتگو بر سر این مسئله به بغداد رفتند. از سوی دیگر برافراشتن پرچم کردستان در شهر کرکوک سروصدای زیادی بدنبال داشته است.

ما بر این باوریم که احزاب ناسیونالیست کرد علی العموم و اتحادیه میهنی و حزب دمکرات بطور ویژه، فراندوم برای استقلال کردستان را همچون اهرم فشاری برای بده و بستان و دستیابی به قدرت بیشتر در مقابل حکومت

بغداد و در برابر دولتهای منطقه بکار می‌گیرند. منظور آنان از بکار بردن "تعیین حق سرنوشت" به جای حق استقلال، عدم جدیت آنان را نشان میدهد. همچنین آرای اکثریت مردم کردستان در انتخابات های عراق در اولین انتخابات عراق برای جدایی و عدم توجه ناسیونالیسم کرد به آرای مردم کردستان و توافق رسیدنشان با جریان‌های کهنه پرست عراق این مسئله را به اثبات رسانید. از نظر ما فراندوم و استقلال کردستان عراق، پروسه‌هایی مردم کردستان از حاکمان ناسیونالیسم کرد است نه پنهان شدن حاکمیت در پشت آن.

ما مردم کردستان را فرا میخوانیم پروسه فراندوم برای استقلال کردستان را جدی گرفته و از ناسیونالیسم کرد نپذیرند که با این مسئله بازی کند و فشار بیاورند که این پروسه انجام شود و با بازگرداندن اراده به مردم کردستان برای تعیین تکلیف، این مسئله را به امری واقعی تبدیل کنند.

بدین منظور نکات زیر را اشاره میکنیم:

۱- فراندوم باید برای استقلال کردستان در تمامی مناطقی که اکثریت ساکنین آن کردنشین هستند و برای تاسیس کردستان مستقل که تمامی مردم کردستان در آن شرکت کنند باشد، نه برای ایجاد دولت کردی و نه برای "تعیین حق سرنوشت".

۲- همه طرفها و در پیشاپیش آنها حکومت عراق، پارلمان عراق و نیروهای ناسیونالیست کرد باید به نتایج فراندوم متعهد و پایبند باشند. نباید اجازه داد که هر گونه معامله و بده و بستان بر سر نتایج فراندوم سر باز کند. بعد از برگزاری فراندوم اگر اکثریت به جدایی رای داد، باید جدایی وارد مرحله اجرایی شود.

۳- فراندوم باید زیر نظارت نهادهای بین المللی، بویژه سازمان ملل صورت بگیرد. شش ماه قبل از فراندوم به احزاب و نیروهای سیاسی کردستان و عراق فرصت داده تا طرح و برنامه خود را به گونه ای آزادانه ارائه دهند.

۴- ما تلاش میکنیم که دولت کردستان حکومتی باشد که بر مبنای شهروندی و بطور مساوی ایجاد شود و دولتی غیرقومی، غیر دینی و سکولار و دولتی برای تمامی ساکنانش باشد. از همه مردم کردستان میخواهیم که حول این خواسته متشکل شوند.

۵- ما اعلام میکنیم که بر مبنای تاریخ گذشته و بنا به دانش جامعه شناسی، کرکوک شهری در چهارچوب کردستان و بخشی از جغرافیای کردستان است. به همین خاطر مردم کرکوک نیز باید در فراندوم شرکت داشته باشند. و در کوتاهترین زمان ممکن فراندوم در شهر کرکوک برگزار شود تا مردم امکان این را داشته باشند که آیا میخواهند در چهارچوب کردستان باشند یا بخشی از عراق. فراخوان ما به مردم شهر کرکوک، متشکل از ملحق شدن کرکوک به کردستان رای بدهند.

حزب کمونیست کارگری چپ عراق تمامی مردم کردستان را فرا میخواند که احزاب ناسیونالیست

کردستان را برای تن دادن به برگزاری فراندوم برای استقلال کردستان تحت فشار قرار دهند. ما اعلام میکنیم که استقلال کردستان به نفع مردم کردستان خواهد بود و مردم را از بروز هر گونه سناریو سیاه و جنگ طایفه ای در عراق دور نگه خواهد داشت. ما میخواهیم به جدایی رای بدهید. همچنین جدایی کردستان دست مردم عراق را جهت مبارزه برای خواستههایشان باز خواهد گذاشت. استقلال کردستان عراق ضربه کوبنده ای به حاکمیت ناسیونالیسم کرد، عقب ماندگی، اسلام سیاسی و کنار زدن جبهه ای است که آنان خود را بر آن استوار کرده‌اند. استقلال کردستان راه را برای رهایی از تسلط حاکمیت فاسد، مافیای ناسیونالیسم کرد، توازن در پولاریزاسیون اجتماعی حول مبارزه برای برپایی دولتی آزاد، برابر و سوسیالیست هموار میکند.

حزب کمونیست کارگری چپ عراق
۵ آوریل ۲۰۱۷

ترجمه از کردی به فارسی
عبدل گلپریان

از صفحه ۸

مخصوصا اینکه باید تقلبهای انتخاباتی که احزاب حاکم در کشوری مثل ترکیه استادش هستند را هم بحساب آورد.

اما شکست و پیروزی دو طرف در این رفتارند فقط وجه کوچکی از نبردی بزرگ است که در هر صورت تعطیل نخواهد شد. نبردی که در میان جبهه بزرگ چپ، جبهه کارگران و نیروهای صف آزادی و برابری و ارزشهای سکولار از یکطرف و ارتجاع اسلامی و حزب حاکم ادامه خواهد داشت. موضوع بنیادی مبارزه علیه حزب حاکم توسط اکثریت زحمتکش در ترکیه قانون اساسی نیست. از منظر مخالفین چپ و برابری طلب، حزب حاکم اسلامی چه با قانون اساسی

کنونی چه با تغییرات آن هنوز حزب طبقه حاکم است. از لحاظ فرهنگی و ایدئولوژیک مرتجع است. از لحاظ اقتصادی پاسدار سرمایه و اقلیت مفتخور است. از لحاظ سیاسی حزب سرکوب علیه اکثریت کارگر و نیروهای پیشرو و سکولار است. به این معنا با هر نتیجه رفتارند تنش و مصاف بنیادی سرچایش خواهد بود و حزب حاکم از بحران حکومتی نجات پیدا نخواهد کرد.

ترکیه سنت قدرتمندی از اعتراضات و اعتصابات رادیکال کارگری در تاریخ خود دارد که در دوران تهاجم نئولیبرالی حزب اردوغان علیه طبقه کارگر هم سرزنده بود. برای مثال در همین دوره اردوغان در سال ۲۰۰۸ شرکت دخانیات دولتی تکل به یک کمپانی آمریکایی - انگلیسی واگذار شد و

فورا ۱۰ هزار کارگر اخراج شدند اما کارگران نیز فوراً دست به اعتصاب گسترده ای زدند و دولت را مجبور کردند بخشی از دستمزدها را به مدت یکسال بپردازد. در دسامبر ۲۰۰۹ هم چهار هزار کارگر تکل در یکی از بلوارهای مهم آنکارا کمپ زدند. زنان و مردان کارگر دو ماه تمام در سرمای شدید آنکارا در اعتصاب بسر بردند. در این اعتراضات زنان کارگر تکل نقش برجسته ای در راس تظاهرات و اعتراضات ایفا کردند. این جسارت کارگران با توحش پلیس مواجه شد. علیرغم سرمای شدید، کارگران اعتصابی را با ماشینهای قدرتمند آپاش که از آب گنبدی فاضلابها پر شده بود مورد حمله قرار دادند. در مقابل این تعرض سرمایه داران، مردم

آنکارا با قرار دادن بخاریهای چوب سوز در اختیار کارگران و مغازه داران با تامین غذا، اعتصابیون را حمایت کردند. این فقط یک مبارزه پرشور کارگران در مقابل تعرض سرمایه داری در دوره اردوغان است.

دیر یا زود کشمکش طبقاتی میان میلیونها کارگر محروم و مبارز و متشکل ترکیه به صحنه سیاسی ترکیه بازخواهد گشت. دیر یا زود آن جنبشی که در گزی پارک به صورت یک رو در رویی علنی و خونین میان حکومت و مردم جلوه گر شد در اشکال جدیدی خرخره اردوغان و حزیش را خواهد گرفت. صف ۹۹ درصدیها باید در متن کشمکش مربوط به قانون اساسی خود را متشکلتر کنند. خود را برای رویارویی گسترده تر با طبقه

حاکم و حکومتش آماده کنند. و مهمتر از این، باید فعالین و رهبران کارگری رادیکال و سوسیالیست، نیروهای آزادیخواه، نیروهای برابری طلب، نیروهای سکولار پیشرو در متن این کشمکش برای متحد شدن در صف یک حزب سیاسی تلاش کنند. هر قدم پیشروی به سمت این هدف یک قدم دیگر صف ۹۹ درصدی را به سمت قدرت سیاسی نزدیکتر خواهد کرد. بیشتر به اکثریت عظیم طبقه کارگر و مردم محروم امکان خواهد داد در مقابل احزاب رنگارنگ طبقه حاکم در قدرت سیاسی نمایندگی شوند. بیشتر امکان خواهد کل طبقه حاکم را زیر بحران حکومتی اش دفن کنند و با گرفتن قدرت سیاسی اراده خود را بر سرنوشت سیاسیانشان حاکم کنند.*

از صفحه ۱۱

و منزلت به حق مسلم مردم بدل شد، بی تردید، شاهی را سوار سر خود نخواهد کرد!

رضا پهلوی درست در اینجا، در میانه غوغای اعماق جامعه، صدای انقلاب مردم ایران را شنیده است! فوران اعتراضات را دیده است و چاره ای جز این ندارد که تقلا کند، انقلاب هم صدای او را بشنود و این بار، برعکس دوران پدر تاجدارش، او را بر گرده خود سوار کند و به تاج و تخت ملوکانه برگرداند!

او بخوبی می داند که تاریخا هیچ پادشاهی و از جمله پدر و پدر بزرگش، در خیابان و با انقلاب، انتخاب نشده اند! شاهزاده راهی ندارد جر آنکه تلاش کند نشان دهد در نقطه درست تاریخ، در کنار مبارزه مردم ایستاده است. منتهی طوفان انقلابی که جمهوری اسلامی را سرنگون کند، کلاهی بر سر "شاهزاده" نخواهد نگذاشت! *

بخش عظیم اعتراض جامعه، تنها راه پیش رو و تنها امکان و امید غلبه بر جمهوری اسلامی و رهایی از شر حاکمیت اسلامی است! تنها امکان ممانعت از فروپاشی جامعه و تحقق هر نوع سناریوی سیاهی است!

او البته پسوندی برای انقلاب اختراع کرده است که ضرب رادیکال آنرا بگیرد. می گوید انقلاب از نوع مسالمت آمیزش! یعنی ماشین دولتی و دستگاه نظامی و انتظامی و حتی به فرموده، سپاه پاسداران هم به نوعی خدمتگزار مردم است و باید حفظ شود.

او بخوبی به این امر واقف است انقلاب به امر جاری مردم برای رهایی از شر حکومت اسلامی بدل شده است! اعتراضات جاری کارگری به خیابان کشیده شده است و با هیچ تهدیدی از میدان به در نمی رود.

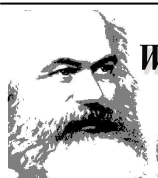
شورش گرسنگان، شورش بیکاران، شورش زنان و جوانان! در راه است. هنگامی که معیشت



برای

- ◊ رهایی از فقر فلاکت و استثمار!
- ◊ برپائی جامعه ای مدرن و سکولار!
- ◊ برقراری حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی!
- ◊ آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، تشکل و اعتصاب!
- ◊ رهایی از سلطه مذهب!
- ◊ برابری کامل زن و مرد!
- ◊ ایجاد یک زندگی شاد و ایمن برای کودکان!
- ◊ خلاصی از اعدام و زندان و شکنجه!
- ◊ برقراری بیمه ها و تأمینات اجتماعی برای همه!
- ◊ و برای خلاصی از شر حکومت اسلامی و ایجاد یک دنیای بهتر!

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiiran.org

سمینار به مناسبت اول ماه مه در لندن برگزار می شود!

جنبش کارگری ایران، مبارزات و چشم اندازها!

سخنرانان:



اصفر کریمی
از حزب کمونیست کارگری



صلاح مازوجی
از حزب کمونیست ایران



ایوب رحمانی
از اتحاد بین المللی



حسن حسام
از سازمان راه کارگر



فاتح شیخ
از حزب حکمتیت

شنبه ۲۹ آپریل ۲۰۱۷ از ساعت ۱۷ الی ۲۱

(شرکت برای عموم آزاد است)

2A Lithos Rd, London NW3 6EF

Nearest station is: Finchley Road station, Jubilee Line and Metropolitan and Finchley Road & Frognal (Overground) BUSES: 13,82 and 113

کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه مه در لندن!

اطلاعیه کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

در مقابل اخراج کارگران باید متحدانه اعتراض کرد!

در مقابل تفرقه افکنی کارفرمایان و دولت در میان کارگران باید ایستاد!

علیه اخراج
کمیته آذربایجان حزب کمونیست
کارگری ایران
۲۳ فروردین ماه ۱۳۹۶ برابر با
۱۲ آوریل ۲۰۱۷

دولتشان بایستند. همه کارگران
باید در صفی متحد و با همراهی
خانواده هایشان دست به اعتراض
بزنند و از حق کار و زندگی شان
دفاع کنند.
زنده باد اتحاد کارگران در مبارزه

و یا به عبارت دیگر بومی و غیر
بومی میان کارگران است. در این
عرصه ناسیونالیستها هم در نقش
پادوی سرمایه داران و حکومتشان
علیه اتحاد کارگران ظاهر میشوند.
کمیته آذربایجان حزب
کمونیست کارگری ایران، ضمن
محکوم کردن اخراج کارگران معدن
سرب و روی انگوران و حمایت از
اعتراض این کارگران، از آنان
میخواهد که اجازه ندهند
سیاستهای ضد کارگری و تفرقه
افکنانه کارفرما و مقامات دولت
اتحاد کارگران در مبارزه با اخراج را
بهم بزنند. کارگر چه بومی و چه غیر
بومی نباید از کار اخراج شود. همه
باهم باید در مقابل کارفرمایان و

اختلاف انداختن میان کارگران و
تضعیف مبارزه شان، حامیان
کارفرما از جمله نماینده
شهرستانهای ماهنشان و ایجرود و
نیز دبیر خانه کارگر زنجان دلیل
اعتراض کارگران را "تعدیل (یعنی
اخراج) کارگران بومی و ابقای
کارگران غیر بومی عنوان کرده
اند". رسانه ناسیونال - فاشیست
گونزاتی وی نیز به این خیل ضد
کارگری اضافه شده است و تحت
عنوان اینکه نباید کارگران بومی را
اخراج کرد، بصراحت از اخراج
کارگران غیر بومی دفاع کرده است.
یک سلاح مهم در دست دولت و
کارفرما برای تضعیف مبارزه
کارگران تفرقه افکنی قومی و ملی

بنا به اخبار درج شده در رسانه
های داخلی ایران "تعدادی از
کارگران معدن سرب و روی انگوران
زنجان اخراج شده اند". کارگران به
این اخراجها اعتراض کرده اند.
کارفرما ها نام این نوع اعمال
ضد کارگری شان را اخراج
نمیگذارد. رژیم و ادارات دولتی و
همچنین خانه کارگرها با عنوان
"تعدیل نیرو" از اخراج کارگران دفاع
و آنرا توجیه میکنند. اخیرا به اینها
جماعت ناسیونال - فاشیست ها
هم اضافه شده اند که این وسط
میخواهند میان کارگران تحت نام
بومی و غیربومی اختلاف
بیاندازند!
در توجیه اخراج کارگران و برای

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: سیامک امجدی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود